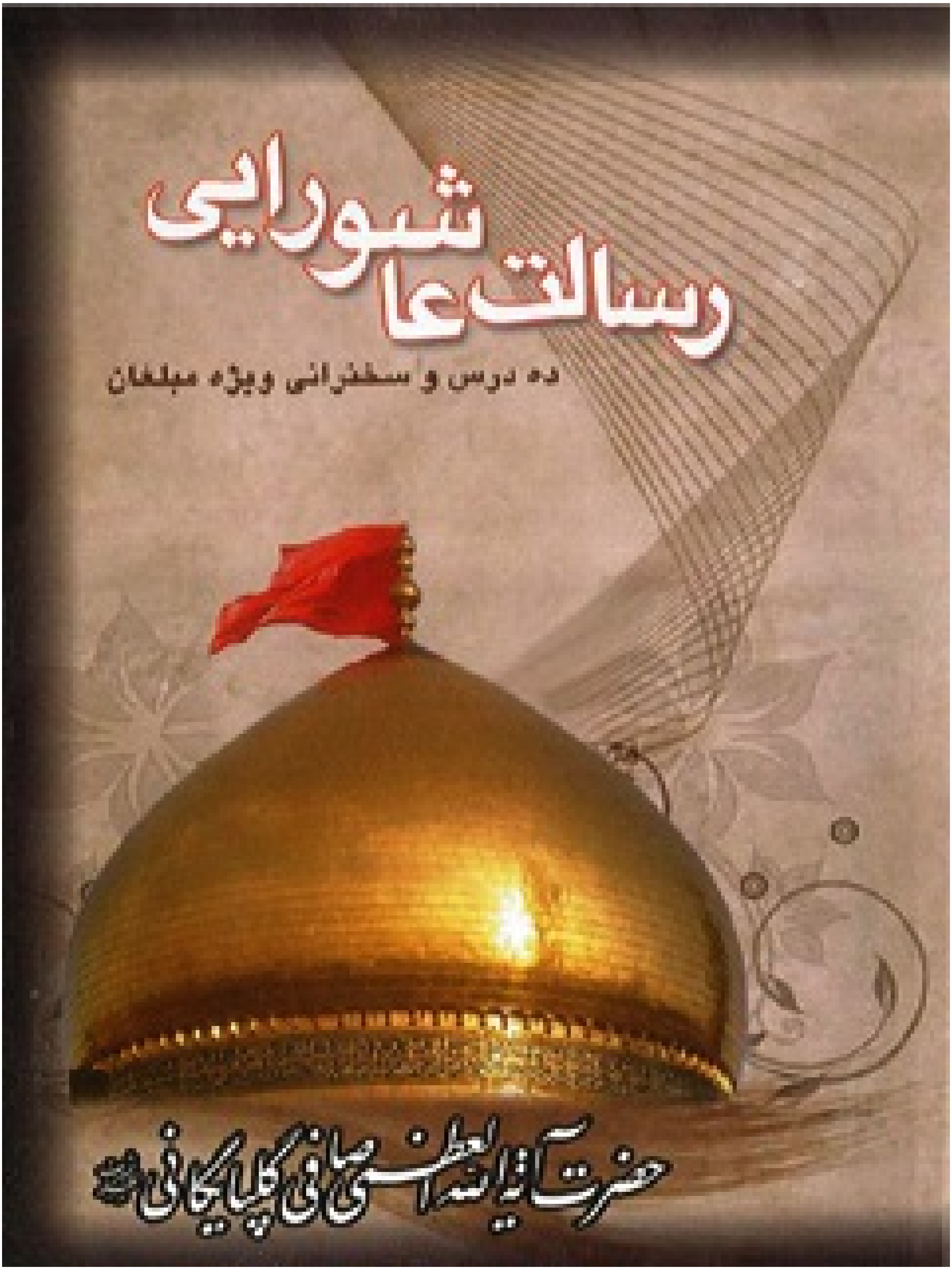

رسالت عاشورایی
ده درس و سخنرانی ویژه مبلغان
حضرت آیة الله العظمی صافی گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحیم

رسالت عاشورایی : (ده درس و سخنرانی ویژه مبلغان)

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رسالت عاشورایی : (ده درس و سخنرانی ویژه مبلغان)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : رسالت عاشورایی : (ده درس و سخنرانی ویژه مبلغان)/آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

مشخصات نشر : قم: مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری : ۹۶ص.

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۳۹۴۲۶

فرازی از زیارت عاشورا

السَّلامُ عَلَیْکَ یا اباعَبْدِاللهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِیَرَتِهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ امیرِالْمُؤْمِنینَ، وَابْنَ سَیِّدِالْوَصِیّینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَالله وَابْنَ ثارِهِ، وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ، السَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلَی الْأَرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَیْکُمْ مِنّی جَمیعاً سَلامُ اللهِ اَبَداً ما بَقیتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ، یا اباعَبْدِاللهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصیبَةُ بِکَ عَلَیْنا، وَعَلی جَمیعِ اهْلِ الْإِسْلامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصیبَتُکَ فِی السَّمواتِ، عَلی جَمیعِ اهْلِ السَّمواتِ، فَلَعَنَ‌اللهُ امَّةً اسَّسَتْ اساسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَیْکُمْ اهْلَ الْبَیْتِ، وَلَعَنَ اللهُ امَّةً دَفَعَتْکُمْ عَنْ مَقامِکُمْ، وَازالَتْکُمْ عَنْ مَراتِبِکُمُ الَّتی رَتَّبَکُمُ اللهُ فیها، وَلَعَنَ اللهُ امَّةً قَتَلَتْکُمْ، وَلَعَنَ اللهُ الْمُمَهِّدینَ لَهُمْ بِالتَّمْکینِ مِنْ قِتالِکُمْ، بَرِئْتُ اِلَی اللهِ وَاِلَیْکُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ اشْیاعِهِمْ وَاتْباعِهِمْ وَاوْلِیآئِهِم، یا اباعَبْدِاللهِ، اِنّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ الی یَوْمِ الْقِیامَةِ، وَلَعَنَ اللهُ آلَ زِیادٍ وَآلَ مَرْوانَ، وَلَعَنَ اللهُ بَنی امَیَّةَ قاطِبَةً، وَلَعَنَ اللهُ ابْنَ مَرْجانَةَ، وَلَعَنَ اللهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ، وَلَعَنَ اللهُ شِمْراً، وَلَعَنَ اللهُ امَّةً اسْرَجَتْ وَالْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتالِکَ، بِابی انْتَ وَامّی لَقَدْ عَظُمَ مُصابی بِکَ، فَاسْئَلُ اللهَ الَّذی اکْرَمَ مَقامَکَ وَاکْرَمَنی بِکَ انْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثارِکَ مَعَ امامٍ مَنْصُورٍ مِنْ اهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اللّهُمَّ اجْعَلْنی عِنْدَکَ وَجیهاً بِالْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ.

رسالت عاشورایی، ص: ۴

سخن ناشر

وسعت و عمق نفوذ حماسه‌ی پایدار عاشورا- که خود نشانگر معجزه‌بودن این حادثه عظیم است-، به تعبیر والای مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی صافی، آن را تبدیل به یک دانشگاه عظیم نموده است:

«به راستی چه دانشگاهی مانند این دانشگاه، به این وسعت در طول قرون و مرور اعصار، دانشجو داشته است؟ دانشجویانی، مانند شیخ مفیدها و شیخ طوسی‌ها و ده‌ها هزار نخبه‌ی برجسته و ممتاز و هزاران شهید که به حضور خود در این مکتب، افتخار می‌نمایند و همه از برکات این دانشگاه، بهره‌مند و از خوان نعمت گسترده‌ی امام حسین علیه السلام برخوردارند.»

در این دانشگاه بزرگ، باید معارف مکتب حسینی‌علیه‌السلام و رسالت‌های عاشورایی تعلیم داده شود و شعار عزت‌مداری سیدالشهداء علیه‌السلام؛

«هیهات منا الذلة»

، تبیین گردد.

از دیرباز تاکنون، طلاب حوزه‌ی مبارکه قم، در فرصت‌های تبلیغی، مثل محرم و صفر، برای تبلیغ این معارف و مطالب حیاتی به شهرها و روستاهای مختلف می‌روند و با استعانت از آثار معتبر و مهمی که پیرامون این واقعه‌ی بزرگ به زیور طبع آراسته شده است، این مکتب را ترویج و تبلیغ می‌نمایند.

«رسالت عاشورایی» که برگرفته از آثار ارزشمند مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی صافی و نیز والد معظمشان می‌باشد در همین راستا، گردآوری شده است، امید است مرضی حضرت بقیة الله علیه‌السلام قرار گیرد.

مرکز تنظیم ونشر آثار معظم له

رسالت عاشورایی، ص: ۹

رسالت عاشورایی مبلّغان

اشاره

رسالت عاشورایی، ص: ۱۱

اهمیت تبلیغ در ماه محرم

حوزه علمیه‌ی کهنسال قم، در این دوره‌ی جدید که از سال ۱۳۴۰ ه‍- .. ق به همت مرحوم آیت‌الله العظمی حائری قدس‌سره بازگشایی شد، در کنار برنامه‌های تحصیلی، علمی و تحقیقی و تربیت اساتید بزرگ، علما، آیات، مراجع، مؤلفان، گویندگان، وعاظ و مبلّغان لایق، موضوع تبلیغ و نشر معارف دین و آثار و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و آشناکردن جوامع شهری و روستایی و خلاصه، همه جامعه را با احکام اسلام نیز نصب العین قرار داد، و در این راه، با استفاده از مکتب حسینی و علاقه‌ی باطنی و پاک مردم به ذکر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام، به خصوص واقعه‌ی جانسوز کربلا- بهره‌ها گرفت و علاوه بر ماه مبارک رمضان و فرصت‌های دیگر در ماه محرم در پرتو بیان مصائب آن حضرت و مقاصد نهضت بی‌نظیر کربلا، این مدرسه‌ی الهی هدایت و ارشاد، در طول بیش از هشتاد سال که از عمر با برکت آن می‌گذرد، خدمات تبلیغی خود را ادامه داده است و در برابر انحرافات، کج‌روی‌ها، کج‌فهمی‌ها، بدعت‌ها و اختناقی، مثل اختناق رضاخانی، ایستادگی‌ها نموده و مواضع و مقاومت این حوزه در ابطال باطل و حفظ عقاید جامعه همواره مؤثر و کارساز بوده است.

نکاتی که در مورد تبلیغ باید بدانیم

حقیر، مناسب دیدم بعضی نکات را که شاید از نظر خود آقایان و بسیاری از

رسالت عاشورایی، ص: ۱۲

دیگران پنهان نباشد، تذکراً به عرض برسانم:

مخاطبان را به این مطالب حیاتی هشدار دهید

«اوضاع و احوال چنان پیش آمده است که رویارویی تازه‌ای بین اسلام و کفر را نشان می‌دهد؛ انقلاب اسلامی ایران، احیای تفکر اسلامی، گرایش مسلمانان به استقلال اسلامی و بازگشت به مجد و عظمت دیرین و خلاصه، بیداری و هشیاری فراگیر به خصوص در طبقه‌ی جوان و تحصیل‌کرده و موارد دیگر، موجب شده که دشمنان اسلام، که تقریباً پس از جنگ جهانی اول بر کشورهای پهناور اسلامی؛ مستقیم یا غیر مستقیم مسلط شده و آنها را با تشکیل حکومت‌های دست‌نشانده زیر نفوذ خود قرار داده بودند، از قطع نفوذ و سلطه خود بیمناک شوند، و از این رو در مقام معارضه و کوبیدن مسلمانان و صدای اسلام‌خواهی برآمده و با تبلیغات گسترده و وسایل گوناگون ظاهری و سرّی، سیاسی و اقتصادی و حتی توسل به نیروی نظامی، با تمام توان عمل می‌کنند.

باید مسلمانان را به استقامت، صبر، پایداری و امیدواری به نصرت خدا و غلبه بر اعدا، تشویق و ترغیب نمود.

غرب‌گرایی و پیروی از عادات و رفتار غربی‌ها و تقلید از آنها حتی در لباس و امور به ظاهر کوچک تا برسد به امور مهم، مانند ترویج اختلاط زن و مرد، عنوان‌ها و شعارهایی، مثل رفع تبعیض از زنان یا به بهانه‌ی آزادی بیان و آزادی مطلق، بعضی احکام شرع را زیر سؤال‌بردن و ترویج موسیقی، نوازندگی، ملاهی، تشویق فراوان به اصطلاح خودشان از هنرمندان بی‌اعتنا به شرع و تنازل از شعارهای اسلامی، همه حرکت به سوی تغییر هویت اسلامی یا تضعیف آن می‌باشد.

رسالت عاشورایی، ص: ۱۳

باید به مسلمان‌ها هشدار داده شود که به خطرات این گرایش‌های غرب‌مآبانه که متأسفانه گسترده می‌شود، توجه داشته باشند و هویت اسلامی‌شان را از جان خود هم عزیزتر بدانند و در همه جا و در همه مواضع به آن ملتزم و متعهد باشند و به آن افتخار کنند؛ به اسلام، به قرآن، به تشیع، به ولایت ائمه علیهم‌السلام افتخار کنند و تمدن و اخلاق اسلامی را برتر از هر تمدن، اخلاق و مدنیتی بدانند.[۱]

راه امام حسین علیه‌السلام، راه قرآن و راه عمل به احکام و راه افتخار به اسلامیّت و توحید و ایمان به خداست، راه شرق و غرب و یمین و یسار نیست. راه افتخار به دوران‌های کفر و بت‌پرستی یا آتش‌پرستی و شرک یزدان و اهرمن و استکبار فرعون و نمرود و جمشید نیست. راه امام حسین، راه ترویج فساد و نوازندگی و معاصی و ملاهی و فخر به این برنامه‌ها نیست. راه امام حسین، راه تجمّل‌پرستی و اسراف و علوّ و گردن‌کشی و استحقار مردم نیست. اعلام امام حسین و ابلاغش، ابلاغ قرآنی، مساوات زن و مرد در ارزش‌های حقیقی است:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً»[۲]

در جامعه‌ای که در راه امام حسین است، این امور، ارزش و افتخار است و

رسالت عاشورایی، ص: ۱۴

زنان با مردان در این ارزش‌ها باید همطراز و بلکه مسابقه داشته باشند و مختلطشدن آنها با بیگانگان در مجالس و محافل، در دانشگاه و مدارس، در محلّ کار و مدیریّت‌ها و مشاغلی که در ارتباط مستمرّ با بیگانگان است، با شأن و پارسائی و تربیت اسلامی زن مسلمان سازگار نیست و غرب‌زدگی حاکی از ضعف هویّت و شخصیّت است. باید در این ماه محرّم و صفر، آقایان فضلا وعلما واساتید و خطبا در سخنرانی‌ها و مواعظ و منبرهائی که دارند مردم را به این مطالب حیاتی توجّه دهند.

اقلیم‌های تبلیغی را بشناسید

بدیهی است در سخنرانی‌ها و منابر و مطالب، حدیث شریف و پرمعنای «حدّثوا الناس بما یفهمون او یعرفون و لاتحدثوهم بما لایفهمون او لایعرفون»، دستورالعمل است و مقتضای بلاغت در کلام و تکلم به مقتضای حال نیز همین است، و برنامه‌ی انبیا علیهم‌السلام در تبلیغ نیز همین بوده و مناسب این است که در هر منطقه و ناحیه‌ای بررسی فرموده و نقاط ضعف دینی و مذهبی را اگر در آنجا وجود دارد- شناسایی نمایید و به نحو شایسته در سخنرانی‌ها رفع آن نقاط ضعف را در نظر داشته باشید.

با جوانان ارتباط صمیمی برقرار کنید

با جوانان و نوجوانان عزیز به ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان، ارتباط برقرار نمایید و به گرمی از آنها استقبال و پذیرایی کنید و با حوصله به پرسش‌ها و مطالب آنان گوش فرا داده و پاسخ دهید.[۳]

رسالت عاشورایی، ص: ۱۵

درس‌های عاشورایی

اشاره

رسالت عاشورایی، ص: ۱۷

درس معرفت

احادیث

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ؛ أَلَا إِنَّ اللهَ یُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ.
قال أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام: أَیُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ کَمَالَ الدِّینِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلُ بِهِ أَلَا وَ إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَیْکُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَکُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَیْنَکُمْ وَ ضَمِنَهُ وَ سَیَفِی لَکُمْ وَ الْعِلْمُ مَخْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ وَ قَدْ أُمِرْتُمْ بِطَلَبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ.
قال الصادق علیه‌السلام: تَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ یَتَفَقَّهْ مِنْکُمْ فِی الدِّینِ فَهُوَ أَعْرَابِیٌّ إِنَّ اللهَ یَقُولُ فِی کِتَابِهِ: لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ.
قال الصادق علیه‌السلام: یَقُولُ عَلَیْکُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِی دِینِ اللهِ وَ لَا تَکُونُوا أَعْرَاباً فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ یَتَفَقَّهْ فِی دِینِ اللهِ، لَمْ یَنْظُرِ اللهُ إِلَیْهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ لَمْ یُزَکِّ لَهُ عَمَلًا.
قال الصادق علیه‌السلام: قَالَ لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِی ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسِّیَاطِ حَتَّی یَتَفَقَّهُوا.[۴]

رسالت عاشورایی، ص: ۱۸

شاگردان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله

احادیث معتبر بر این مطلب دلالت دارند که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی‌علیه‌السلام و فرزندانش را به دانش‌هایی مخصوص گردانید. کتابی به خط علی‌علیه‌السلام و املای پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره در این خاندان مورد استناد و مراجعه بوده است، در

حقیقت، تبلیغات و تعلیمات امامان علیهم‌السّلام و سیره و روش آنها مکمل و متمم هدف پیغمبر صلی الله علیه وآله در تربیت جامعه و هدایت بشر می‌باشد.

بر اساس حدیثِ متواتر و مشهور ثقلین، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جمیع امت را به این بزرگواران ارجاع داده است. با وجود این حدیث شریف، صلاحیت علمی اهل بیت پیغمبر، ظاهر و آشکار می گردد.

علاوه بر اینها روایات بسیار دیگری از طرق اهل سنت دلالت دارند بر آن‌که در بین تربیت‌شدگان مکتب نبوت، علی علیه‌السلام بیشتر از همه صحابه، از تابش انوار نبوت استفاده کرد؛ او بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مرجع عموم در مسائل مشکل علمی می‌باشد و علوم شرعیه همه به آن سرور منتهی می‌شود.

بعد از علی علیه‌السلام، منصب الهی امامت و رهبری علمی و دینی با فرزندانش حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام حسین، سیدالشهداء علیهماالسّلام بود.

آنها ملجأ و پناه مردم در مسائل اسلامی، علوم تفسیر و احکام شرعی بودند؛ سخنشان قاطع و مقبول، و روششان سرمشق و میزان بود.

رسالت عاشورایی، ص: ۱۹

امام حسین علیه‌السلام، چراغ اسلام

هر چه بیشتر در حالات سیدالشهداء علیه‌السلام دقیق شویم این رمز بر ما آشکارتر می‌شود که در امر دین، بصیرتی خارق‌العاده و بینشی غیبی، راهنمای آن حضرت بوده است.

علم و دانش آن بزرگوار از احتجاجات او با دشمنان اهل بیت، بخصوص معاویه و مروان، از نامه‌هایی که به معاویه مرقوم فرموده، از خطبه‌هایی که به مناسبت‌های مختلف انشاء نموده‌اند و از دعای عرفه، و دعاهای دیگری که از آن حضرت در کتاب‌های شیعه و سنی نقل است، ظاهر و آشکار می گردد.

نافع بن ازرق، رهبر فرقه ازارقه خوارج به امام حسین علیه‌السلام عرض کرد:

«خدایی را که می‌پرستی برای من توصیف کن!»

امام حسین علیه‌السلام فرمود:

یا نافِعُ مَنْ وَضَعَ دینَهُ عَلَى الْقِیاسِ لَمْ یَزَلِ الدَّهْرُ فِی الالتِباسِ مائِلًا ناکِباً عَنِ الْمِنْهاجِ ظاعِناً بِالْاعْوِجاجِ ضالّاً عَنِ السَّبیلِ قائِلًا غَیْرَ الْجَمیلِ یَابْنَ الازْرَقِ اصِفُ الهی بِما وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ لایُدْرَکُ بِالْحَواسِ، وَلا یُقاسُ بِالنّاسِ قَریبٌ غَیْرُ مُلْتَصِق، وَبَعیدٌ غَیْرُ مُسْتَقْصى یُوَحَّدُ، وَلا یُبَعَّضُ مَعْرُوفٌ بِالْآیاتِ مَوْصُوفٌ بِالْعَلاماتِ لا الهَ الا هُوَ الْکَبیرُ الْمُتَعالُ؛ ای نافع!

هرکس دین خود را بر قیاس بسازد همواره در اشتباه است و در راه به صورت افتد، به اعوجاج و کژی کوچ کند، گمراه گردد و سخنان نازیبا گوید. ای پسر ازرق! من خدایم را وصف می کنم به آنچه او خود را وصف فرموده است. او به حواس ادراک نشود و به مردم قیاس نگردد.

رسالت عاشورایی، ص: ۲۰

نزدیک است اما به چیزی چسبیده نیست، دور است اما دوری نجسته (دوری و نزدیکی خداوند مانند دوری و نزدیکی موجودات دیگر نیست. دوری و نزدیکی او با حواس مادی قابل درک نمی‌باشد) او یگانه است و تبعیض، تجزیه و ترکیب در او راه ندارند، و به نشانه‌ها شناخته شده و به علامت‌ها وصف گردیده است؛ غیر از خداوند بزرگ و بلند مرتبه، خدایی نیست.

ابن ازرق گریست و گفت:

«ما احْسَنَ کَلامَکَ»؛ چقدر نیکو است کلام تو!

امام حسین علیه‌السلام فرمود: «به من رسیده که تو بر پدر و برادرم و بر من گواهی به کفر می‌دهی!»
ابن ازرق گفت: «امّا وَاللهِ یا حُسَینُ لَئِنْ کانَ ذلِکَ لَقَدْ کُنْتُمْ مَنارَ الاسْلامِ وَ نُجُومَ الاحْکامِ»؛ یا حسین! اگر این ناسزا از من صادر شده، به خدا سوگند! به یقین، شما چراغ اسلام و ستارگان احکام خدایید.[۵] یعنی مردم باید از انوار علوم و معارف شما روشنی بجویند و در تاریکی‌ها به ستاره‌های وجود شما هدایت گردند.

امام حسین علیه‌السلام، شمع بزم عالمان

ابن کثیر در کتاب خود آورده است: «امام حسین علیه‌السلام و ابن زبیر از مدینه به سوی مکه بیرون شدند و در مکه اقامت گزیدند. امام حسین علیه‌السلام مورد توجه مردم قرار گرفت. آنها به سوی او می‌آمدند در اطراف او می‌نشستند

رسالت عاشورایی، ص: ۲۱

وسخنش را می‌شنیدند و از آنچه از او می‌شنیدند سود می‌جُستند وگفته‌هایش را ضبط کرده و می‌نوشتند تا از او روایت کنند.»
علائلی در سمو المعنی نگاشته است: «مردم چنان شیفته معنویت و عظمت روح امام حسین علیه‌السلام بودند و چنان امام حسین علیه‌السلام محبوبیت داشت که از همه‌کس و همه‌جا منصرف و منقطع شده و به سوی او می‌شتافتند. کسی جز امام حسین علیه‌السلام نبود که این همه مرید و ارادتمند داشته باشد؛ گویی مردم در وجود امام حسین علیه‌السلام حقیقت دیگری از عالم ابداع الهی را تماشا می‌کردند. چون امام حسین علیه‌السلام سخن بگوید مثل آن است که زبان عالم غیب باز شده و آنها را از رموز و اسرار پنهان وحقایق نهان آگاه می‌سازد؛ و زمانی که خاموش می‌شد، سکوتش به گونه‌ای متفاوت آنها را از حقایق دیگر با خبر می‌ساخت؛ زیرا پاره‌ای از حقایق را جز با خاموشی عمیق نمی‌توان اظهار کرد؛ مثل نقطه و فاصله‌ای که در میان سطرها، کلمه‌ها و جمله‌ها می‌گذارند و همان نقطهٔهٔ خالی از نوشته، مانند نوشته‌های کتاب، معنایی می‌دهد که جز با آن نقطه با هیچ نوشته‌ای آن معنا را نمی‌توان بیان کرد.»
کلام فوق نشان از واقعیتی انکارناپذیر از محبوبیت علمی امام حسین علیه‌السلام در میان مردم دارد. با آن‌که مردم در فشار حکومت بوده و جاسوسان و کارآگاهان همه جا در تعقیب آنها بودند تا کسی با امام حسین علیه‌السلام رابطه نداشته باشند، اما قدرت سرنیزه و زور نظامی چگونه می‌تواند مردم را از خودشان، دلشان و ضمیرشان جدا کند؟ قدرت، هر میزان که باشد نمی‌تواند بر شعور بشر مسلط شود و سرنیزه هر قدر که کاری و نافذ باشد به باطن انسان و معنویت او نفوذ نمی‌کند.
رسالت عاشورایی، ص: ۲۲
علائلی در ادامه آورده است: «حسین علیه‌السلام کثیر الحدیث و الروایهٔ بود، آن زمان با اینکه تعداد بسیاری از اصحاب پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل حدیث می‌کردند، اما مردم همه آنها را ترک کرده و به مجلس حسین علیه‌السلام می‌آمدند.» پس از این، علائلی احادیثی از آن حضرت نقل می‌کند.[۶]
اخباری که از امام حسین علیه‌السلام نقل شده حاکی از علم و ذوق سرشار، قوت فطانت، استعداد و قریحه و استحکام منطق اوست. این اخبار بیش از آن است که قابل شمارش باشد. آن حضرت به‌گونه‌ای در مسائل علمیه با جودت ذهن و حدّت خاطر اظهار نظر می‌کرد و فتوا می‌داد که موجب تحیّر مردم
می‌شد، تا حدی که عبدالله بن عمر در حق او گفت: «انَّهُ یَغُزُّ الْعِلْمَ غَزّاً»[۷]
هم‌چنان که مرغ، جوجه خود را با منقار خود غذا می‌دهد، امام حسین‌علیه‌السلام نیز در بیت نبوت و ولایت از سرانگشت علوم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله غذا خورد، و از سینه معارف اسلام شیر مکید و رشد و نمو یافت.

رسالت عاشورایی، ص: ۲۳

درس عبادت

احادیث

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: فِی التَّوْرَاةِ مَکْتُوبٌ یَا ابْنَ آدمَ! تَفرَّغْ لِعِبَادَتِی امْلَأْ قَلْبَکَ غِنًی وَ لَا أَکِلْکَ إِلَی طَلَبِکَ وَ عَلَیَّ أنْ أَسُدَّ فاقَتَکَ وَ أَمْلَأَ قَلْبَکَ خَوْفاً مِنِّی وَ إنْ لَا تَفرَّغْ لِعِبَادَتِی أَمْلَأْ قَلْبَکَ شُغْلًا بِالدُّنْیا ثُمَّ لَاأَسُدَّ فاقَتَکَ وَ أَکِلْکَ إلَی طَلَبِکَ.

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: قَالَ اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَا عِبَادِیَ الصِّدِّیقِینَ تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِی فِی الدُّنْیا فَإِنَّکُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِی الْآخِرَةِ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا یُبَالِی عَلَی مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْیا عَلَی عُسْرٍ أَمْ عَلَی یُسْرٍ.

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: إنَّ الْعُبَّادَ ثَلَاثَةٌ؛ قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ عَزَّوَجَلَّ خَوْفاً فَتِلْکَ عِبَادَةُ الْعَبِیدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْکَ عِبَادَةُ الْأُجَرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ عَزَّوَجَلَّ حُبّاً لَهُ فَتِلْکَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِیَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه وآله: مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنَی وَ أَقْبَحَ الْخَطِیئَةَ بَعْدَ الْمَسْکَنَةِ وَ أَقْبَحُ مِنْ ذَلِکَ الْعَابِدُ للهِ ثُمَّ یَدَعُ عِبَادَتَهُ.

قَالَ السَّجَادُ علیه‌السلام: مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَیْهِ، فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ.[۸]

رسالت عاشورایی، ص: ۲۴

امام حسین علیه‌السلام، عابدترین بندگان

ابن عبدالبر و ابن اثیر از مصعب زبیری روایت کرده‌اند که می‌گفت:

«حسین با فضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حج او بسیار بود.»[۹] عبدالله بن زبیر در وصف عبادت او گفت: «حسین در شب بیدار و در روز، روزه‌دار بود.»

عقاد می‌گوید: «علاوه بر نمازهای پنجگانه، نمازهای دیگر نیز به جا می‌آورد و علاوه بر روزه ماه رمضان، در ماه‌های دیگر هم روزهایی را روزه می‌گرفت، و در هیچ سال حج خانه خدا از او فوت نشد مگر آن‌که ناچار به ترک شده باشد.»[۱۰]

در شبانه‌روز، هزار رکعت نماز به جای می‌آورد، و بیست و پنج مرتبه پیاده حج گذارد و این دلیل کمال عبادت و خضوع او به درگاه خداست. روزی از روزها، رکن کعبه را گرفته بود و بدین‌گونه دعا و اظهار بندگی و ذلت به درگاه خدای عزیز می‌کرد و او را مدح و ثنا و ستایش می‌نمود:

الهی نَعَمْتَنی فَلَمْ تَجِدْنی شاکِراً وَ ابْتَلَیْتَنی فَلَمْ تَجِدْنی صابِراً فَلا انْتَ سَلَبْتَ النِّعْمَةَ بِتَرْکِ الشُّکْرِ، وَ لا ادَمْتَ الشِّدَّةَ بِتَرْکِ الصَّبْرِ الهی ما یَکُونُ مِنَ الْکَرِیمِ الا الْکَرَم ۱۱]

«خدایا! مرا نعمت بخشیدی و شکر مرا نیافتی، به بلا گرفتارم نمودی و صبر مرا دریافت نکردی، نعمتت را از من دریغ نورزیدی و با ترک صبرم شدت بلا را

رسالت عاشورایی، ص: ۲۵

بیشتر ننمودی. پروردگارا! از کریم غیر از کرم نسزد».

اگر کسی بخواهد حال دعا و پرستش و مسکنت آن امام مجاهد مظلوم را در درگاه خدا بداند کافی است که به همان دعای معروف عرفه رجوع نماید.

رسالت عاشورایی، ص: ۲۷

درس سخاوت

احادیث

قَالَ الرِّضَا علیه‌السلام: السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِی الْجَنَّةِ أَغْصَانُهَا فِی الدُّنْیا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا قَادَهُ ذَلِکَ الْغُصْنُ إِلَی الْجَنَّةِ. وَ الْبُخْلُ شَجَرَةٌ فِی النَّارِ أَغْصَانُهَا فِی الدُّنْیا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا قَادَهُ ذَلِکَ الْغُصْنُ إِلَی النَّارِ.

قال رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه و آله لِعَدِیِّ بْنِ حَاتِمٍ طَیٍّ: دُفِعَ عَنْ أَبِیکَ الْعَذَابُ الشَّدِیدُ لِسَخَاوَةِ نَفْسِهِ.

قَالَ الرِّضَا علیه‌السلام: إِیَّاکَ وَ السَّخِیَّ فَإِنَّ اللهَ یَأْخُذُ بِیَدِهِ.

مولای نیازمندان

امام حسین علیه‌السلام، نماز را به جای آورد و بیرون آمد. اعرابی تنگدستی را مشاهده نمود، برگشت و قنبر را صدا زد.

قنبر گفت: لَبَّیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ.

فرمود: «از پول مخارج ما چقدر مانده است؟»

عرض کرد: «دویست درهم که فرمودی در بین اهل بیت، قِسمت کنم.»

فرمود: «آن را بیاور! کسی آمده که از آنها به آن پول سزاوارتر است.» سپس آن پول را گرفت، بیرون آمد و به اعرابی داد.

قرضت را ادا می‌کنم

روزی آن حضرت برای عیادت و احوالپرسی اسامهٔ بن زید به منزل او رفت.

رسالت عاشورایی، ص: ۲۸

اسامه ناله می‌کرد و از غمناکی خود می‌گفت.

فرمود: «برادر چه غمی داری؟»

عرض کرد: «قرضی دارم که شصت هزار درهم است.»

امام حسین‌علیه‌السلام فرمود: «آن بر عهده من است.»

اسامه گفت: «می‌ترسم بمیرم و قرضم ادا نشده باشد.»

فرمود: «نمی‌میری تا من آن را ادا کنم».

ایشان آن قرض را پیش از مرگ او ادا کرد.[۱۲]

رسالت عاشورایی، ص: ۲۹

درس حُسن معاشرت

احادیث

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: یَا شِیعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، اعْلَمُوا أَنَّهُ لَیسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یَمْلِکْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ، وَ مَنْ لَمْ یُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ، وَ مُخَالَقَةَ مَنْ خَالَقَهُ، وَ مُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ، وَ مُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ، وَ مُمَالَحَةَ مَنْ مَالَحَهُ.

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام فِی قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»، کَانَ یُوَسِّعُ الْمَجْلِسَ، وَ یَسْتَقْرِضُ لِلْمُحْتَاجِ، وَ یُعِینُ الضَّعِیفَ.

قَالَ البَاقِرُ علیه‌السلام: عَظِّمُوا أَصْحَابَکُمْ وَ وَقِّرُوهُمْ، وَ لَایَتَهَجَّمْ بَعْضُکُمْ عَلی بَعْضٍ، وَ لَاتَضَارُّوا، وَ لَاتَحَاسَدُوا، وَ إِیَّاکُمْ وَ الْبُخْلَ، کُونُوا عِبَادَ الله الْمُخْلَصِینَ.

عذرپذیری امام حسین علیه‌السلام

امام حسین علیه‌السلام در آداب اجتماعی و حسن معاشرت با دور و نزدیک، بلند پایه و بی‌نظیر بود. خصال آن حضرت، سرشار از عفو و گذشت است.

جمال‌الدین محمد زرندی حنفی مدنی روایت کرده که از حضرت زین‌العابدین از پدرش امام حسین علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «اگر مردی به من دشنام دهد در این گوش (و به گوش راستش اشاره فرمود) و عذر بیاورد در گوش دیگرم، عذر او را می‌پذیرم؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه‌السلام از جدم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای من نقل فرمود:

لا یَرِدُ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ یَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ اوْ مُبْطِلٍ

رسالت عاشورایی، ص: ۳۰

وارد حوض (کوثر) نمی‌شود کسی که عذر را نپذیرد؛ خواه عذرآور حق بگوید یا باطل.[۱۳]

ادب نسبت به برادر

امام حسین‌علیه‌السلام با فرزندان، بانوان، خویشان و اهل‌بیت خود در نهایت ادب، محبت، رحمت، مهربانی، انس و مودت برخورد می‌کرد.

ابن قتیبه روایت می‌کند که مردی خدمت امام حسن علیه‌السلام آمد، و از آن حضرت درخواست چیزی کرد.

حضرت فرمود: «سؤال، شایسته نیست مگر برای وام سنگین یا فقرِ خوارکننده و یا دیه و تاوانی که ادا نکردن آن سبب رسوایی شود.»

عرض کرد: «نیامدم به خدمت شما مگر برای یکی از آنها.»

حضرت، فرمان داد تا صد دینار به او دادند.

سپس آن مرد خدمت امام حسین علیه‌السلام رفت و از آن حضرت نیز سؤال کرد، امام حسین علیه‌السلام هم همان سخن برادرش را به او فرمود و همان پاسخ را شنید؛ سپس پرسید: «برادرم به تو چقدر داد؟»

عرض کرد: «صد دینار.»

امام حسین علیه‌السلام نود ونه دینار به او عطا کرد؛ زیرا نخواست با برادرش برابری کرده باشد.[۱۴]

رسالت عاشورایی، ص: ۳۱

جواب نیکی به بهتر

یاقوت مستعصمی از اَنس روایت می‌کند که در خدمت امام حسین علیه‌السلام بودم؛ کنیزکی دسته گلی برای آن حضرت آورد. امام حسین علیه‌السلام فرمود:

انْتِ حُرَّةٌ لِوَجْهِ اللهِ تَعالی

تو برای خدا آزادی.

گفتم: «کنیزکی یک دسته گل برایت آورده و تو او را آزاد می‌کنی؟» فرمود: «این چنین خدا به ما ادب آموخته است؛ زیرا می‌فرماید:

«وَ اذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوا بِاحْسَنَ مِنْها اوْ رُدُّوها»[۱۵]

هرگاه کسی شما را ستایش کند، شما نیز باید در مقابل به ستایشی بهتر از آن، یا مانند آن، پاسخ دهید. و نیکوتر از این دسته گل، آزاد ساختن او بود.[۱۶]

رسالت عاشورایی، ص: ۳۳

درس عدالتخواهی

احادیث

قَالَ امیرُالمُؤمِنینَ علیه‌السلام: کُونا لِلظّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُوم عَوْناً[۱۷]

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی‌اللهُ‌عَلَیهِ وَ آله: الْعَدْلُ جُنَّةٌ وَاقِیَةٌ وَ جُنَّةٌ بَاقِیَةٌ.[۱۸]

قَالَ الصَّادِقُ عَلَیه‌السلام: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِینُ لَهُ وَ الرَّاضِی بِهِ شُرَکَاءُ، ثَلَاثَتُهُمْ.[۱۹]

امام عدالتخواه

یکی از داستان‌هایی که گواه بر شدت علاقه امام حسین علیه‌السلام به دفاع از مظلومین و حمایت از بیچارگان بی‌پناه می‌باشد، داستان ارینب دختر اسحاق و همسر عبدالله بن سلام است. یزید که به اصطلاح، شاهزاده و ولیعهد معاویه بود و تمام اسباب شهوترانی، از جمله پول، مقام، زور، کنیزکان ماهرو و زن‌های رقاصه و خواننده خودفروش در اختیارش بودند، با این وجود، باز چشم طمع به بانوی شوهرداری دوخت که باید او و پدرش معاویه پاسدار عصمت و عفت او باشند. یزید همچون اراذل و شهوت‌پرستانی که در وفور عیش و نوشِ حکومت، تربیت می‌شوند ناآرام شد، اما از آنجا که آن زن، نجیب، پاکدامن و عفیفه بود دسترسی به او از راه فریب و منحرف‌ساختن وی از طریق پارسایی

رسالت عاشورایی، ص: ۳۴

محال می‌نمود.

معاویه ناپاک، که خود را امیرالمؤمنین می‌خواند، برای خواهش نفس و شهوت یزید دست به نیرنگ بسیار عجیب و بی‌سابقه‌ای زد. او مرد بدبخت را از زن عفیفه و زیبایش جدا نمود و مقدمات کامیابی یزید از آن زن را فراهم ساخت.

امّا امام حسین علیه‌السلام با غیرت و جوانمردی در مقابل این تصمیم زشت و شیطانی معاویه ایستاد، و نقشه او را نقش بر آب کرد.

امام حسین علیه‌السلام غیرت و حمیّت هاشمی و علاقه خود به حفظ نوامیس مسلمین را نشان داد و مانع از رسیدن یزید به هوس

ناپاک و شریرش گردید.

افتراقی را که معاویه با نیرنگ ایجاد کرد، به اتصال مبدل نمود، و آن ستم بزرگ را از عبدالله بن سلام و همسرش دفع گردانید. این داستان در تاریخ مفاخر آل علی علیه‌السلام و مظالم بنی امیه جاودان باقی مانده است.[۲۰]

رسالت عاشورایی، ص: ۳۵

درس زهد

احادیث در مذمت دنیا

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: جُعِلَ الْخَیْرُ کُلُّهُ فِی بَیْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدَ فِی الدُّنْیا.

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: إِذَا تَخَلَّی الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْیا سَمَا وَ وَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللهِ.

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: مَرَّ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه و آله بِجَدْیٍ أَسَکَّ مُلْقًی عَلَی مَزْبَلَةٍ مَیْتاً. فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ کَمْ یُسَاوِی هَذَا؟ فَقَالُوا لَعَلَّهُ لَوْ کَانَ حَیّاً لَمْ یُسَاوِ دِرْهَماً فَقَالَ النَّبِیُّ: وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَلدُّنْیا أَهْوَنُ عَلَی اللهِ مِنْ هَذَا الْجَدْیِ عَلَی أَهْلِهِ.[۲۱]

نگاه امام حسین‌علیه‌السلام به دنیا

بهترین نشانه زهد کامل و خوار شمردن دنیا، همان فداکاری و گذشت سیدالشهداء علیه‌السلام از جان خود، جوانان، برادران، اصحاب و یاران و تن دادن به آن همه مصیبت و بلا بود.

اگر دنیا و مال و نعمت‌های دنیوی در نظر کسی بی‌قدر و ارزش نباشد نمی‌تواند این گونه در راه حق و یاری دین خدا و بزرگداشت هدف عالی خود پایداری و استقامت ورزد تا به حدی که بدن قطعه قطعه عزیزانش را ببیند، صدای ناله کودکانش را از زحمت تشنگی بشنود، گریه زن و فرزند، دل پر مهر و عاطفه او را به درد آورد و برپیکرش آن همه زخم‌های کاری وارد آید اما در

رسالت عاشورایی، ص: ۳۶

یاری دین خدا ثابت و پا برجا بماند، در مقابل باطل، نرمش نشان ندهد و چون کوه در برابر تمام این مصائب استوار بماند.

آری! به امام حسین علیه‌السلام پیشنهاد کردند که با یزید از در مسامحه و سازش در آید و به نحوی که در عرف اهل دنیا خلاف شأن و شرف او شمرده نشود با او کنار بیاید و در عوض، خود، خاندان، فامیل و خویشانش از دنیا متمتع و بهره‌مند شوند؛ اما امام حسین علیه‌السلام کسی نبود که برای زندگی دنیا و خوشگذرانی، مصالح اسلامی را نادیده انگاشته و با گرفتن حق السکوت، برقراری آن دستگاه فاسد و سراسر ظلم و کفر را امضا نماید و در ادای تکلیف و وظیفه مهمی که از سوی خدا عهده‌دار شده مسامحه و کوتاهی نماید.

امام حسین علیه‌السلام پسر کسی است که فرمود: «اگر آفتاب را در دست راست، و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از دعوت بردارم، برنخواهم داشت».[۲۲]

او پسر کسی است که می‌گفت: «دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز زکامی خوارتر است».[۲۳]

علائلی می‌نویسد: «حسین علیه‌السلام در این ناحیه، بزرگ و یگانه بود. زندگی دنیا را خوار می‌شمرد و از مرگ بیم و هراسی نداشت. جز به برهان پروردگارش، که همه چیز را فدای آن می‌کرد، به هیچ چیز توجه نداشت. از این جهت سزاوار است مانند

شاعر هندی، معین الدین اجمیری، او را دومین

رسالت عاشورایی، ص: ۳۷

بنا کننده کاخ اسلام بعد از جدش، و مجّدِد بنای توحید و یکتا پرستی بنامیم.»[۲۴]

و نیز علائلی می‌نویسد: «حسین علیه‌السلام به کل وجود و تمام هستی‌اش از دنیا رو گردانده بود.»[۲۵] پس امام حسین علیه‌السلام مانند پدرش، رئیس و سید زهاد بود. پدر می‌گفت:

وَ اللهِ لابْنِ ابیطالِب انَسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْی امِّهِ ۲۶]

به خدا سوگند! انس فرزند ابی‌طالب نسبت به مرگ از انس طفل به سینه مادرش بیشتر است.

وَ ما انَا الّا کَغارِبٍ وَرَدَ اوْ کَطالِب وَجَدَ[۲۷]

پسر می‌گفت:

انّی لا ارَی الْمَوْتَ الّا سَعادَةً، وَ لَا الْحَیاةَ مَعَ الظّالِمینَ الّا بَرَماً[۲۸]

ابن شهر آشوب در جمله‌ای در مورد زهد آن حضرت گوید که به او گفته شد: «بیم تو از پروردگارت به چه میزان بزرگ است؟» فرمود:

لا یَأمَنُ الْقِیامَةَ الا مَنْ خافَ اللهَ فِی الدُّنْیا؛

درامان نیست کسی در روز قیامت، مگر آن‌کس که در دنیا از خدا بترسد.[۲۹]

رسالت عاشورایی، ص: ۳۹

درس تواضع

احادیث

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: إِنَّ فِی السَّمَاءِ مَلَکَیْنِ مُوَکَّلَیْنِ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلهِ رَفَعَاهُ وَ مَنْ تَکَبَّرَ وَضَعَاهُ.

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: مِنَ التَّوَاضُعِ أنْ تَرْضَی بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أنْ تُسَلِّمَ عَلَی مَنْ تَلْقَی وَ أنْ تَتْرُکَ الْمِرَاءَ وَ إنْ کُنْتَ مُحِقّاً وَ أنْ لَا تُحِبَّ أنْ تُحْمَدَ عَلَی التَّقْوَی.

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: فِیمَا أَوْحَی اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَی دَاوُدَ: یَا دَاوُدُ کَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ الله الْمُتَوَاضِعُونَ کَذَلِکَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللهِ الْمُتَکَبِّرُونَ.[۳۰]

از افتادگی تا عزت

هرچه معرفت، خداشناسی، توحید، علم و حکمت انسان بیشتر شود، تواضع و فروتنی او زیادتر می‌گردد.

تکبر بشر، ناشی از جهل، نادانی، غفلت و خودپسندی است. در آیات کریمه و احادیث از تکبر به شدت مذمت، و از تواضع، مدح و ستایش شده است.

امام حسین علیه‌السلام در نزد مردم بسیار محترم بود. زمانی که او و برادرش، حسن مجتبی علیهماالسّلام پیاده به حج می‌شتافتند تمام رجال و شیوخ صحابه

رسالت عاشورایی، ص: ۴۰

که همراه آنها بودند به احترامشان از مراکب پایین آمده و پیاده راه می‌پیمودند.

احترام امام حسین علیه‌السلام در میان مردم نه برای آن بود که او کاخ مجلل داشت یا مرکَب‌های سواری او گران‌قیمت بودند یا غلامان و سربازانی پیشاپیش یا دنبال مرکَب او می‌رفتند یا آن‌که مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای او خلوت می‌نمودند و راه‌ها را در موقع آمد و شد وی بر مردم می‌بستند، نه! برای هیچ یک از اینها نبود. امام حسین علیه‌السلام با مردم زندگی می کرد و جدایی از آنها را نمی‌پذیرفت. زندگی او مالامال از سادگی بود. همه ساله پیاده به حج می‌رفت و با مردم نشست و برخاست، و آمد و شد می‌نمود؛ با فقرا معاشرت می کرد، در نماز جماعت، حاضر می‌شد، به عیادت بیماران می‌شتافت، در تشییع جنازه‌ها شرکت می‌جست و در مسجد جدش پیغمبر با دوستان و اصحاب می‌نشست. او دعوت فقرا را می‌پذیرفت و آنها را میهمان می‌نمود، خودش برای محتاجان، بینوایان، بیوه زنان و یتیمان، نان و غذا می‌برد.

آثار تواضع بر دوش حضرت

وقتی سپاهیان ستم‌پیشه و سنگدل کوفه بدن مطهر ایشان را عریان بر خاک افکندند، بر شانه مبارکش نشان از برداشتن بار دیدند، از علت آن جویا شدند، حضرت سجاد فرمود: «اثر انبان‌هایی است که در مدینه به دوش مبارک بر می گرفت و به خانه‌های فقرا، ایتام و بیوه‌زنان می‌برد.»[۳۱]

رسالت عاشورایی، ص: ۴۱

درس شجاعت

احادیث

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِاللهَ عَلَى ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لْيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا. قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: هُنَّ الْوَرَعُ وَ الْقَنَاعَةُ وَ الصَّبْرُ وَ الشُّكْرُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحَيَاءُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْغَيْرَةُ وَ الْبِرُّ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه و آله: أُعْطِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَبْعَةً لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلَنَا وَ لَا يُعْطَاهَا أَحَدٌ بَعْدَنَا الصَّبَاحَةَ وَ الْفَصَاحَةَ وَ السَّمَاحَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْحِلْمَ وَ الْعِلْمَ وَ الْمَحَبَّةَ مِنَ النِّسَاءِ

شجاعت راستین

شجاعت، یکی از فضایل برجسته امام حسین علیه‌السلام می‌باشد. شجاعت این قهرمان تاریخ، حالتی است نفسانی و روحی که حد وسط بین تهور و جبن است، هرکس واجد آن باشد دارای ضبط نفس خاصی است و عوامل ترس، جبن، کندی، سستی و فتور، و اسباب تندی، بی باکی، گستاخی و جسارت بر چنین شخصی مسلط نمی‌شود. این صفت اگر زورِ بازو، قدرت جسمی و هر قوّه و قدرت دیگر را رهبری کند، آن قدرت، مظهر شجاعت خواهد شد در غیر این صورت سبب سرزنش و ملامت می گردد.

این صفت از شریف‌ترین صفات فاضله است. ظهور استعدادهای کمال‌آفرین

رسالت عاشورایی، ص: ۴۲

بشر و فعلیت قوای کامله در او به این صفت وابسته می‌باشد.

معیار بقای امت‌ها

هر ملتی که افراد آن از شجاعت روحی و اخلاقی بهره‌مند نباشند رهسپار دیار نیستی خواهد شد و به زودی تحت تسلط بیگانگان قرار خواهد گرفت.

وجود و بقای امت‌ها و عزت و سربلندی آنها وابسته به میزان بهره‌مندی آنها از شجاعت است.

محافظه‌کاری، احتیاطات بی‌جا، عوام فریبی، ترس از انتقاد، جلوگیری از آزادی دیگران، اختناق افکار، تندروی‌ها، جسارت‌های جنون آمیز، باختن روحیه و ناشکیبی، ستمگری و وطن‌فروشی، خیانت به ملت و پیشه‌کردن سیاست محافظه‌کارانه در امور و راضی شدن به بی‌شرفی و بی‌آبرویی، همه کاشف از نداشتن صفت شجاعت است.

چنانچه ضبط نفس، خویشتن‌داری، صراحت لهجه، مقاومت در برابر ناملایمات و سختی‌های روزگار، بیم نداشتن از انتقاد و احترام به آزادی دیگران، ناشی از ملکه شجاعت می‌باشد.

تمام مظاهر این شجاعت در امام حسین علیه‌السلام تجلی یافته بود. روح و جسم او مرکز نمایش عالی‌ترین مرتبه شجاعت بود تا جایی که «شجاعة الحسینیة» ضرب المثل گشت.

در رزمگاه امام حسین‌علیه‌السلام

وقتی امام حسین علیه‌السلام به قصد کوفه حرکت کرد، ابن زیاد از شنیدن این

رسالت عاشورایی، ص: ۴۳

خبر، ناراحت و نگران گردید. او بیست هزار نفر را برای نبرد با حضرت فرستاد و به آنها امر کرد تا برای یزید از آن حضرت بیعت بگیرند و اگر بیعت نکرد او را بکشند. وقتی به او پیشنهاد بیعت شد، نپذیرفت و به جد و پدرش تأسی نمود و به تحمل ظلم و زور و ننگ و عار، راضی نگشت؛ شجاعت هاشمیه را آشکار کرد و با اینکه خود، اهل بیت، عزیزان، کسان و اصحابش را محاصره کرده و هدف نیزه و تیر قرار دادند، در جهاد، ثابت‌قدم ماند و با شهامت عالی بدون اضطراب و با قوّت قلب در چنین موقعیت خطیری پایداری نمود و ندا سر داد:

یا اهْلَ الْکُوفَهْ! ما رَأَیْتُ أَغْدَرَ مِنْکُمْ قُبْحاً لَکُمْ، وَ تَعْساً لَکُمُ الْوَیْلُ ثُمَّ الْوَیْلُ. اسْتَصْرَخْتُمُونا فَاتَیْناکُمْ، وَ اسْرَعْتُمْ الی بَیْعَتِنا سُرْعَةَ الذّبابِ وَ لَمّا اتَیْناکُمْ تَهافَتُّمْ تَهافُتَ الْفَراشِ، وَ سَلَلْتُمْ عَلَیْنا سُیُوفَ اعْدائِنا مِنْ غَیْرِ عَدْل افْشَوْهُ فیکُمْ، وَ لاذَنْب مِنّا کانَ الَیْکُمْ الا لَعْنَةُ اللهِ عَلَی الظّالِمینَ ثُمَّ حَمَلَ عَلَیْهِمْ، وَ سَیْفُهُ مُصَلَّتٌ فی یَدِهِ وَ هُوَ یُنْشِدُ:

انَا ابْنُ عَلِی الحِبْرِ مِنْ آلِ هاشِم کَفانی بِهذا مَفْخَراً حینَ افْخُرُ

ای مردم کوفه! عهد شکن‌تر از شما ندیده‌ام؛ زشتی، هلاکت، نابودی و شقاوت بر شما باد که به ما استغاثه کردید، و ما را به یاری خود خواندید، ما دعوت شما را پذیرفتیم و شما به سوی بیعت ما مانند مگس، شتاب گرفتید! اکنون که به سوی شما آمدیم مانند پروانه سبک فرو ریختید، و به سوی شر و بدی رو کردید و شمشیرهای دشمنان ما را به روی ما کشیدید بی‌آن‌که آنها عدل و دادی در میان شما فاش کنند، و از ما گناهی نسبت به شما صادر شده

رسالت عاشورایی، ص: ۴۴

باشد. آگاه باشید که لعنت خدا بر ستم‌کاران است! پس بر آن مردم غدار با شمشیرِ از نیام‌کشیده حمله می‌کرد و می‌فرمود:

من فرزند علی آن مرد عالم صالح هستم از آل هاشم و در مقام مفاخره، این افتخار برای من بس است.

«او همواره جهاد می کرد تا بسیاری از شجاعان سپاه کوفه را به خاک هلاکت انداخت و در دریای جنگ فرو می‌رفت و از مرگ، اندیشه نمی کرد.»[۳۲]

ابن ابی الحدید می‌نویسد: «کیست در شجاعت مانند امام حسین بن علی علیه‌السلام که در میدان کربلا گفتند: ما شجاع‌تر از او کسی را ندیدیم در حالی که انبوه مردم بر او حمله‌ور شده، و از برادران، اهل و یاران جدا شده باشد، مانند شیر رزمنده، سواران را درهم می‌شکست و چه گمان می‌بری به مردی که راضی به پستی نشد، و دست در دست آنها نگذارد تا کشته شد.»[۳۳]

رسالت عاشورایی، ص: ۴۵

درس عزم و اراده

احادیث

قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: أَصْلُ الْعَزْمِ الْحَزْمُ وَ ثَمَرَتُهُ الظَّفَر.

قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: مِنَ الْحَزْمِ قُوَّةُ الْعَزْمِ.

قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: لَاتَعْزِمْ عَلَى مَا لَمْ تَسْتَبِنِ الرُّشْدَ فِيهِ.

عظمت در تصمیم

عظمت در تصمیم به معنای عزم راسخ‌داشتن به انجام و پایان کار، به طوری که هیچ گاه و به هیچ گونه از عزم خود باز نگردد، و در تصمیم خود سستی نورزد؛ از آغاز کار، ملاحظه پایان و عاقبت آن را بنماید و هشیارانه تصمیم بگیرد.

اکنون بخوانید که امام حسین علیه‌السلام چگونه با پیش‌بینی پایان کار، وارد میدان شد و سخنان او چگونه از شعور خطیرش بر می‌خاست. آن گاه که عزم خروج از مکه و سفر به عراق را داشت این خطبه را خواند:

الْحَمْدُلِلّهِ، وَ ماشاءَاللّهُ وَلا قُوَّةَ الا بِاللهِ، وَ صَلَّى اللّهُ عَلى رَسُولِهِ خُطَّ الْمَوْتُ عَلى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلادَةِ عَلى جيدِ الْفَتاةِ، وَما اوْلَهَنى الى اسْلافى اشْتِياقَ يَعْقُوبَ الى يُوسُفَ، وَ خِيرَلى مَصْرَعٌ انَا لاقيهِ كَأَنِّى بِاوْصالى تَقَطَّعُها عُسْلانُ الْفَلَواتِ بَيْنَ النَواويسِ، وَ كَرْبَلا فَيَمْلَانَّ مِنّى اكْراشاً جَوْفاً، وَ اجْرِبَةً سَغْباً لا مَحيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ رِضَى اللهِ رِضانا اهْلَ الْبَيْتِ نَصْبِرُ عَلى بَلائِهِ، وَ يُوَفّينا اجُورَ الصّابِرينَ لَنْ تَشْذَ

رسالت عاشورایی، ص: ۴۶

عَنْ رَسُولِ اللهِ لُحَمَتُهُ بَلْ هِىَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فى حَظيرَةِ الْقُدسِ تَقِرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يُنَجِّزُ بِهِمْ وَعْدَهُ الا فَمَنْ كانَ باذِلًا فينا مُهْجَتَهُ، وَ مُوَطِّناً عَلى لِقاءِ اللهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنا فَانّنى راحِلٌ مُصْبِحاً انْ شاءَ اللّهُ تَعالى.[۳۴]

سپاس برای خداست و آنچه خواست اوست می‌شود و نیرویی جز به خدا نیست و درود خدا بر پیغمبرش.

مرگ، بر فرزندان آدم نوشته شده و آنها را احاطه کرده، مانند گردن بند بر گردن دختر جوان. من بسیار مشتاق به دیدار گذشتگان خویشم همان گونه که یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود. برای من قتلگاهی است که من آن را خواهم دید. گویا می‌بینم که در میان نواویس و کربلا، گرگان بیابان، رگ‌های مرا پاره می کنند تا شکم‌های گرسنه خود را سیر نماید. از چنان روزی که با قلم قضا نوشته شده گریزی نیست، رضای خدا رضای ما خاندان است. بر بلای او صبر می کنیم تا به ما مزد صابران عطا فرماید. هرگز پاره تن پیغمبر از او جدا نشود، بلکه با او در حظیره قدس در یک جا باشد، چشمش به پاره‌های تنش روشن شود و به واسطه ایشان به

وعده خود وفا کند.

آگاه باشید! هرکس از ریختن خون خویش در راه ما دریغ ندارد، و دل به شهادت و لقای خدا می‌نهد با ما کوچ کند که من بامداد کوچ خواهم کرد. ان شاء الله تعالی.

این بود منطق امام حسین، و سخنان شور انگیز و قاطع او در برابر کسانی که وی را از تصمیمی که داشت باز می‌داشتند.

بسا اشخاصی که هدف و مبدأ بزرگی را در نظر می گیرند و برنامه‌هایی

رسالت عاشورایی، ص: ۴۷

عالی اعلام می‌کنند، اما در میانه راه، آن گاه که در برابر خطر قرار گرفتند برنامه را فراموش می‌کنند یا هنگامی که مال، اعتبار و مقامی به آنها پیشنهاد کردند مال و مقام یا شهوت‌رانی، آنها را ذلیل و بیچاره ساخته و از هدف خود چشم‌پوشی می‌نمایند؛ این افراد از هدف خود دست می‌کشند. اینان علاوه بر آن‌که در میدان فضیلت، سهمی نصیبشان نمی‌شود دامنشان به عیب و ننگ، آلوده می‌گردد و اگر از آغاز سخنی نمی‌گفتند و برنامه‌ای اعلام نمی‌کردند شرافت و ایمانشان کمتر زیان می‌دید.

عزم حسینی

امام حسین علیه‌السلام در اینجا نیز مانند جدّ و پدرش از تمام کسانی که برای حق و به نام عدل قیام کردند برنده میدان بود، و وقتی با همه نوع خطری مواجه شد و هرگونه اسبابی که دیگران را ناچار به تسلیم می‌ساخت فراهم گشت، فرمود:

نه، به خدا سوگند! به خواری دست در دست شما نمی‌گذارم و چون بندگان از جهاد فرار نمی‌کنم. ای بندگان خدا! من پناه می‌برم به پروردگار خودم و پروردگار شما ازاینکه مرا سنگباران کنید، و پناه می‌برم به خدا از هر متکبری که ایمان به روز قیامت ندارد.

و نیز فرمود:

ثُمَّ ایْمُ اللهِ لاـ تَلْبِثُونَ بَعْدَها الّا کَرَیْثِ ما یُرْکَبُ الْفَرَسُ حَتّی تَدُورَ بِکُمْ دَوْرَ الرَّحی، وَ تَقْلَقَ بِکُمْ قَلَقَ الْمَحْوَرِ عَهْدٌ عَهَدَهُ الی ابی عَنْ جَدّی فَأَجْمِعُوا امْرَکُمْ، وَ شُرَکائَکُمْ ثُمَّ لا یَکُنْ امْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا الی وَلا تُنْظِرُونَ انِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ رَبِّی وَ

رسالت عاشورایی، ص: ۴۸

رَبِّکُمْ ما مِنْ دابَّةٍ الّا هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها انَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقیم ۳۵]

به خدا سوگند! بعد از من درنگ مکنید مگر به مقداری که کسی بر اسب نشیند، تا روزگار بر شما چون آسیاب گردد و چون محور، مضطرب شوید؛ عهدی است که پدرم از جدم مرا به آن خبر داده است. پس شما کار خود را فراهم کنید و همکارانتان را گرد آورید و بر من بتازید و مرا مهلت ندهید، من بر خدایی که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آن‌که ناصیه او به دست خداست، به‌درستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است.

عظمت در مردانگی

در این عظمت نیز امام حسین علیه‌السلام مقامی عجیب و سخت شگفت‌انگیز داشت و مردانگی در وجود او به حد اکمل نمایش یافت. شاید برجسته‌ترین موارد ظهور مردانگی آن حضرت، زمانی بود که سپاه کفرپیشه، او و اصحابش را تیر باران نمودند. امام حسین علیه‌السلام برخاست نگاهی به آن تیرها و نگاهی به اصحاب کرد؛ سپس فرمود:

بر خیزید! خدا شما را رحمت کند، و از مرگی که چاره‌ای از آن نیست پیشواز نمایید، اینک این تیرها فرستاده‌های این مردم به سوی شمایند.

اصحاب برخاستند و ساعتی را با آنها نبرد کردند تا جمعی از آنان به شهادت رسیدند. در این هنگام امام حسین، دست بر محاسن شریف زد و فرمود:

رسالت عاشورایی، ص: ۴۹

خشم خدا بر یهود شدت یافت وقتی برای او فرزندی قرار دادند، و غضب خدا بر نصارا سخت شد وقتی او را ثالث ثلاثه خواندند. و غضب خدا بر مجوس سخت شد وقتی آفتاب و ماه را به جای خدا پرستیدند، و خشم خدا شدت یافت بر قومی که هم‌کلام و متفق برای کشتن پسر دختر پیغمبر خودشان شدند، به خدا آنها را به آنچه می‌خواهند جواب نمی‌دهم تا اینکه خدا را ملاقات کنم در حالی که به خون خود خضاب شده باشم.

جمله‌ای که از مردانگی امام حسین هراس‌انگیز است این است که فرمود:

لاـ وَاللهِ لا اعْطیکُمْ بِیَدِی اعْطاءَ الذَلیلِ، وَ لا افِرُّ فِرارَ الْعَبیدِ یا عِبادَاللهِ انِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ انْ تُرْجَمُونِ اعُوذُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مَتَکَبِّرٍ لا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسابِ.[۳۶]

قُومُوا رَحِمَکُمُ اللهُ الَی الْمَوْتِ الَّذی لابُدَّ مِنْهُ فَانَّ هذِهِ السّهامَ رُسُلُ الْقَوْمِ الَیْکُمْ

اشْتَدَّ غَضَبُ اللهِ عَلَی الْیَهُودِ اذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَداً، وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَی النَّصاری اذْ جَعَلُوهُ ثالِثَ ثَلاثَهٔ، وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَی الْمَجُوسِ اذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلی قَوْمٍ اتَّفَقَتْ کَلِمَتُهُمْ عَلی قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِیِّهِمْ اما وَاللهِ لااجیبُهُمْ الی شَیء مِمّا یُریدُونَ حَتّی الْقَی اللهَ وَانَا مُخَضَّبٌ بِدَمی ۳۷]

قُومُوا رَحِمَکُمُ اللهُ الَی الْمَوْتِ

اما وَاللهِ لا اجیبُهُمْ ...

و دیگر اینکه فرمود:

رسالت عاشورایی، ص: ۵۰

این دو جمله با کمال وضوح، مردانگی امام حسین علیه‌السلام را آشکار می‌سازد که در چنان موقف مهیب و وحشتناکی هیچ‌گونه بیم و هراس، شکست و خودباختگی بر وجود او مستولی نگشت؛ اصحاب را به استقبال از مرگ دعوت فرمود مانند آن‌که آنها را برخوان لذیذترین غذاها بخواند.

و به حق هم آن مرگی که امام حسین به آن دعوت می‌کرد، لذت‌بخش بود؛ زیرا او می‌خواست با باطل نبرد کند و برهان خداوند که مبدأ او بود، در پیش چشمانش ترسیم شود وصدای خدا را که صدای ضمیر و وجدان پاک و ایمان سرشارش بود می‌شنید و جز این کلمات چیزی دیگر نمی‌دید: خدا، پیغمبر خدا، قرآن (کتاب خدا).

رسالت عاشورایی، ص: ۵۱

درس صبر

احادیث

قَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام: الصَّبْرُ صَبْرَانِ؛ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِیبَهِٔ حَسَنٌ جَمِیلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِکَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْکَ.[۳۸]

قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: الصَّبْرُ مِنَ الْايمانِ كَالرَّأسِ مِنَ الْجَسَدِ لا خَيْرَ فى جَسَد لا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لا فى ايمان لا صَبْرَ مَعَهُ.[۳۹]
قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: اطْرَحْ عَنْكَ وارِداتِ الْهُمُومِ بِعَزائِمِ الصَّبْرِ، وَ حُسْنِ الْيَقينِ.[۴۰]

مرد صبر

امام حسین علیه‌السلام در مقام صبر، امتحانی داد که دوست و دشمن از عظمت آن در شگفتی ماندند و حتی فرشتگان آسمان نیز از آن صبر و شکیبایی در تعجب فرو رفتند.
برحسب فقره‌ی زیارت ناحیه مقدسه:
وَ قَدْ عَجِبَتْ مِنْ صَبْرِكَ مَلائِكَةُ السَّماوات.[۴۱]

رسالت عاشورایی، ص: ۵۲
ظهور این فضیلت از آن حضرت به نوعی شد که سخن از صبر و خویشتن‌داری آن امام شهید، توضیح واضحات است. با این حال، از جهت فایده اخلاقی، چند قسم از اقسام عالی صبر را بیان می‌کنیم و سپس موقف عظیم و بی‌نظیر آن حضرت را در هریک نشان می‌دهیم:

صبر در جهاد

صبر در جهاد این است که مجاهد راه خدا به واسطه‌ی ایجاد جراحات و زخم اسلحه، پشت به میدان نکند و از زخم‌های کاری، پریشان خاطر نشود و روحیه‌اش از یورش و حمله دسته‌جمعی قوای مسلح دشمن ضعیف نگردد.
یکی از علل فتوحات مسلمانان درصدر اسلام این بود که مسلمین برای کسب ثواب و فوز به قرب خدا در میدان‌های نبرد، آسوده خاطر و با اطمینان، صابرانه جهاد می‌کردند. قرآن این مردم را مدح نموده، و از صبر آنان تمجید کرده است:
«وَ الصّابِرينَ فِي الْبَأساءِ وَ الضَّرّاءِ، وَ حينَ الْبَأسِ».[۴۲]
و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:
«كَمْ مِنْ فِئَة قَليلَة غَلَبَتْ فِئَةً كَثيرَةً بِإذْنِ‌اللهِ وَاللهُ مَعَ الصّابِرينَ».[۴۳]
این افتخار، در میدان‌های جهاد اسلامی در درجه نخست، نصیب علی علیه‌السلام و خاندان پاکش بود. آنان در هیچ‌یک از جنگ‌ها، از جهاد، روی نگرداندند. علی علیه‌السلام در جنگ بدر، حنین، احزاب و غزوات دیگر شرکت داشت. او در

رسالت عاشورایی، ص: ۵۳
نهایت صبر و تحمل، ثابت قدم بود به طوری که در جنگ احد، نود جراحت بر بدنش وارد شد اما همچنان می‌جنگید و از پیغمبر و اسلام مردانه و صادقانه دفاع می‌نمود. برادر آن حضرت، جعفربن ابی‌طالب در جنگ موته بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه بر بدنش وارد شد. آن مجاهد راه خدا، پرچم اسلام را نگاه داشت تا دست‌هایش را قطع کردند و همچنان ثبات ورزید تا او را برحسب بعضی تواریخ، به دو نیمه ساختند.
امام حسین علیه‌السلام به روایت ابن اثیر و مسعودی و نقل عقاد، سی و سه طعن نیزه و سی و چهار زخم شمشیر و خنجر برداشت که این شصت و هفت زخم به غیر از زخم تیرها بود.
عقاد نقل می‌کند: «مجموع جراحاتی که اثر آن در لباس امام حسین علیه‌السلام هویدا بود، صد و بیست جراحت بود؛ حتی از بعضی

روایات استفاده می‌شود که مجموع جراحات وارده از شمشیر، تیر، نیزه و سنگ بر آن بدن عزیز خدا بیش از سیصد و ده جراحت بوده است و تمام این زخم‌ها از پیش رو و سینه مطهر بر آن حضرت رسیده بود.»[۴۴]

امام حسین علیه‌السلام با این کثرت جراحات، باز هم جنگ می‌کرد و رجز می‌خواند و تا ممکن بود سواره و سپس پیاده به سپاه دشمن مردانه حمله می‌کرد؛ حتی آن وقتی که بر زمین می‌افتاد با کمک شمشیر برمی‌خاست و آن مردمی که ننگ عالم انسانیت شدند را از خود دور می‌گرداند و دفاع می‌کرد و صبر می‌نمود.

رسالت عاشورایی، ص: ۵۴

صبر بر بلا

این نوع صبر، از صبر بر جراحات و آلام بدنی به مراتب دشوارتر و طاقت‌فرساتر است. اما امام حسین علیه‌السلام، که صبر و شکیبایی‌اش از کوه‌های عالم بیشتر بود، در داغ مرگ جوانان و برادران، و مصیبت بهترین اصحاب و یاران که همه را با لب تشنه در پیش رویش به فجیع‌ترین وضعیتی به شهادت می‌رساندند و بدنشان را پاره پاره می‌کردند، صبری کرد که از آغاز عالم تا به حال، چنان صبری از کسی آشکار نشده است.

آغوش آن امام، قتلگاه طفل شش ماهه‌اش گردید.

برادرزاده سید شهیدان کربلا در آغوش آن امام مظلوم به شهادت رسید.

کودک خردسال دیگرش را که لرزان از خیمه بیرون آمده بود با ضربت عمود، تشنه کام کشتند.

او در تمام این مصیبات جانکاه، صبر کرد؛ حتی کودکی را که شمشیر دشمن دستش را قطع کرده بود مانند مردان دنیادیده امر به صبر می‌کرد و می‌فرمود:

یَا ابْنَ اخی! اصْبِرْ عَلی ما نَزَلَ بِکَ، وَ احْتَسِبْ فی ذلِکَ الخَیْرَ.[۴۵]

ای برادرزاده من! صبرکن برآنچه که برتو (از بلاها و مصیبت‌ها) وارد شده و اینها را خیر حساب کن!

امام حسین علیه‌السلام اهل بیتش را در معرض اسیری می‌دید و با اینکه این مصیبت برای اوکه مجسمه غیرت ومردانگی بود-، بسیار سخت و جانگداز می‌نمود، صبر فرمود و آنها را به صبر، وقار، خاموشی و خویشتن‌داری سفارش

رسالت عاشورایی، ص: ۵۵

می‌کرد و به رحمت خدا مژده داده و می‌فرمود:

وَ رَحْمَةُ اللهِ لاتُفارِقُکُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَةِ

صبر در هنگامه غضب

پیامبر اعظم صلّی‌الله علیه و آله در روایتی می‌فرمایند: «نیرومند کسی است که به هنگام خشم، مالک خویش گردد.»[۴۶]

امام حسین علیه‌السلام هرگز تحت تأثیر خشم و غضب، کاری را انجام نداد؛ او به هنگام غضب، بر خود مسلط بود و اگر تمام عوامل خشم فراهم می‌شد، آن حضرت از طریق اعتدال و میانه‌روی و راه صواب به قدر چشم برهم‌زدنی بیرون نمی‌شد.

علائلی می‌نویسد: غلامی از غلامان حضرت، آب بر دست مبارکش می‌ریخت؛ ظرف آب از دست غلام در طشت افتاد، آب طشت بر روی مقدس ایشان پاشید. غلام عرض کرد: ای آقای من!

«وَالْکاظِمینَ الْغَیْظَ».

فرمود: «خشمم را فرو خوردم.» غلام گفت:

«وَالْعافینَ عَنِ النّاسِ»

. فرمود: «تو را عفو نمودم». عرض کرد:

«وَاللهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ».

فرمود:

اذْهَبْ فَانْتَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللهِ الْکَریم ۴۷]

برو که تو در راه خدا آزادی!

رسالت عاشورایی، ص: ۵۶

یکی از نمایش‌های حُسن خلق و کَرَم آن حضرت که نشان می‌دهد آن امام شهید در برابر عوامل غضب، خشم و کینه، کمال قدرت و ایستادگی را داشت، سیراب‌کردن لشکر حرّ است.

وقتی لشکر حرّ در گرمگاه روز رسیدند و حضرت، تشنگی را مشاهده کرد فرمان داد تا به آنها و اسب‌هایشان آب بپاشامند. برحسب امر امام، تمام سپاه دشمن را از مرد و مرکَب، سیراب کردند و بر پاها و شکم چهارپایانشان آب پاشیدند.

علی بن طعان محاربی گفت: من پس از همه رسیدم؛ آن بحر کَرَم و نورِ دیده‌ی ساقی کوثر مرا به آن حال دید؛ به زبان مبارک و در نهایت لطف و مرحمت به لغت حجاز فرمود:

یَابْنَ اخِی انْخِ الراوِیَهْ

برادرزاده! شتر را بخوابان.

من معنای کلام امام را ندانستم، امام دانست که نفهمیدم پس فرمود:

انْخِ الْجَمَلَ

شتر را بخوابان.

من شتر را خوابانیدم. سپس فرمود:

اخنث السِقا

دهانه مشک را بر گردان و آب بنوش!

من نتوانستم. امام پیش آمد و دهانه مشک را به دست مبارک پیچید تا آب

رسالت عاشورایی، ص: ۵۷

نوشیدم.[۴۸]

از نمونه‌های دیگر صبر آن حضرت، امتناع او از شروع جنگ بود. با اینکه می‌دانست آن لشکر کفر پیشه به هیچ وجه بر او و عزیزانش رحم نمی‌کنند و با اینکه از آنها رفتارها و حرکاتی سر می‌زد که صبر بر آن اعمال نکوهیده، دشوار بود، آن حضرت، حجت را بر آنها تمام ساخت و نه خود و نه اصحابش دست به اسلحه نبردند.

چون نامه ابن زیاد به حرّ رسید و در آن دستور داده بود که حرّ بر امام حسین علیه‌السلام کار را تنگ بگیرد و ایشان را در بیابانی بی‌آب و سبزه فرود آورد، زهیر بن القین به امام عرض کرد: «به خدا قسم! آن سپاهی که پس از اینها بیایند بسی بیشتر باشند، اجازه بده تا هم اکنون با این گروه نبرد کنیم.» آن حضرت فرمود: «من ابتدا جنگ را شروع نمی‌کنم.»

همچنین وقتی آب را بر روی امام و اصحابش بسته بودند و همه لشکریان آن حضرت از زن و مرد، کوچک و بزرگ، جوان و پیر، بیمار و سالم، حتی اسب‌ها و مراکب، تشنه بودند و صیحه‌ی تشنه کامان همواره به گوش امام می‌رسید، ایشان از شروع جنگ، خودداری فرمود.

حتی زمانی که جرثومه شرارت و خباثت، شمر ملعون روز عاشورا به خیام طاهره نزدیک شد و در پیرامون خیمه‌های جلالت و عظمت می گردید تا نقطه‌ای را که از آنجا می‌توان به خیام و لشکرگاه امام، حمله کرد معیّن سازد، خندقی را دید که آتش در آن افروخته‌اند؛ بانگ برداشت و به امام جسارت

رسالت عاشورایی، ص: ۵۸

کرد. مسلم بن عوسجه که در تیراندازی مهارت داشت اجازه خواست شمر را با تیر بزند و زمین را از لوث وجود خبیث آن دشمن خدا پاک سازد. حضرت اجازه نفرمود؛ زیرا از شروع کردن جنگ کراهت داشت؛[۴۹] مثل اینکه می‌خواست جنگش با آنها صورت دفاع داشته باشد.

رسالت عاشورایی، ص: ۵۹

فقه عزاداری

اشاره

رسالت عاشورایی، ص: ۶۱

مقاتل معتبر

س. مقاتل معتبر اعم از فارسی و عربی از نظر حضرتعالی کدام‌اند؟

ج. مقاتل معتبر، متعدد است، مثل نفس‌المهموم و ابصار العین و مقتل مقرم و قمقام زخار و مقتل بحار الانوار.

مجلس عزاداری به صورت تئاتر

س. اخیراً مطرح می‌شود که مجالس عزاداری خصوصاً عزای سیدالشهدا علیه‌السلام از صورت سنّتی و روضه‌خوانی و استماع آن خارج بشود و به صورت نمایشی و تئاتری تبدیل گردد، بلکه به این مطلب اصرار می‌ورزند. نظر مبارکتان را بیان فرمایید.

ج. اقامه‌ی عزای آن بزرگوار باید با ذکر مصائب از کتب صحیحه معتبره توسط ذاکرین و علمای محترم با حفظ شئون اهل بیت علیهم‌السلام باشد و به صورت تئاتر درآوردن معمولًا خالی از لوازم فاسده و غیر شرعی نیست.

خواندن روضه بی سند

س. خواندن روضه بی‌اساس یا مشکوک توسط مدّاح و یا سخنران، چه حکمی دارد؟

رسالت عاشورایی، ص: ۶۲

ج. خوانـدن روضه بی‌اساس، جائز نیست، و خوانـدن چیزی که احتمال صـحت آن را می‌دهـد اگر به صورت احتمال باشـد، اشـکال ندارد.

خصوصیات مداح

س. به نظر حضرتعالی، یک مدّاح اهل بیت علیهم‌السلام چه خصوصیاتی باید داشته باشد؟

ج. مـدّاحی اهل بیت عصـمت و طهارت سـلام الله علیهم اجمعین، چنانچه برای خـدا باشـد عبادت است و اجر عظیم دارد و به همین جهت مـداح بایـد اهل تقوا و مقیّـد باشد اشـعاری که می‌خواند خلاف واقع و دروغ نباشد و این عبادات را تا می‌تواند به قصد قربت انجام دهد تا از مثوبات آن برخوردار شود هر چند گرفتن مزد در برابر آن اشکال ندارد.

مداحی با ریتم موسیقی و غنا

س. آیا مداحی که با ریتم موسیقی و به صورت غنا خوانده شود، حرام است؟

ج. بلی، حرام است.

صدای زنان نوحه‌خوان

س. در برخی مواردِ مرثیه‌خوانی و یا مداحی زنان در مجالس زنانه، صدای آنان به گوش مردان می‌رسد. آیا این عمل جایز است؟

رسالت عاشورایی، ص: ۶۳

ج. اگر صدای آنان موجب لذت‌بردن مردان و تحریک شهوت گردد، جایز نیست.

تقلید صدای حیوانات در عزاداری

س. در برخی از جلسات مـذهبی و عزاداری، برای اظهار نهایت تذلّل در برابر اهل بیت علیهم‌السـلام، عدّه‌ای صدای حیوانات، مانند سگ از خود در می‌آورند. حکم شرعی آن را بیان فرمایید؟

ج. چون در انظار، موهن است، سزاوار است اظهار ارادت و ولایت خود را در صورت‌های جالب و تحسین‌آمیز انجام دهند.

برهنه‌شدن هنگام سینه‌زنی

س. آیا سینه‌زنی به صورتی که از کمر به بالا برهنه شوند، در عزاداری سیّدالشهدا علیه‌السلام جائز است؟

ج. اگر مستلزم نگاه نامحرم نباشد، اشکال ندارد.

پابرهنه‌رفتن در عزاداری

س. بعض عزاداران به خود گِل می‌مالند و با پای برهنه راه می‌روند. این نحوه عزاداری چه حکمی دارد؟

ج. این گونه امور که در محلّی طبق مرسوم آن محل به وسیله آن، اظهار حزن و عزا نسبت به سالار شهیدان علیه السلام

رسالت عاشورایی، ص: ۶۴

بنمایند، چنانچه ضرر معتد به برای جسم و جان نداشته باشد، مانعی ندارد.

گریبان چاک‌زدن

س. حکم چاک‌زدن گریبان و بر سر و صورت زدن در مصیبت امام حسین علیه‌السلام چیست؟

ج. بر سر و صورت زدن و گریبان چاک‌زدن در مصیبت آن بزرگوار، مانعی ندارد.

هروله

س. «هروله» در جلسات عزاداری چه حکمی دارد؟

ج. گاه می‌شود که اشخاص مصیبت‌زده از شدّت تأثر از جا بر می‌خیزند و می‌روند و می‌آیند و خود را می‌زنند و فریاد می‌کنند؛ اگر کسی در مصیبت حضرت سیدالشهدا سلام‌الله‌علیه که اعظم مصائب است واقعاً چنین حالی پیدا کند، یا مثل تباکی چنین حالی را دارد نمی‌توان این حالات را اهانت دانست. در این موارد سلیقه‌ها مختلف است؛ بحسب ازمنه و امکنه فرق پیدا می‌کند و عرف عام را باید ملاک دانست. آنچه لازم است این است که همه بر حفظ و شکوه و عظمت و حقیقت و وقار قدس و ملکوتی این برنامه و نشان دادن کمال حزن و اندوه خود اهتمام نمایند.

رسالت عاشورایی، ص: ۶۵

پوشیدن لباس مشکی در عزاداری

س. آیا کراهتی که در پوشیدن مشکی وجود دارد، لباس عزای امام حسین علیه‌السلام را هم شامل می‌شود؟

ج. پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین علیه‌السلام مطلوب است.

تعزیه‌خوانی

س. نظرتان راجع به تعزیه‌خوانی چیست؟

ج. تعزیه و شبیه‌خوانی، اگر مشتمل بر آلات لهو، از قبیل طبل و شیپور و صنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد، لباس زنان را نپوشد، اشکال ندارد.

آلات موسیقی در عزاداری

س. استفاده از آلات موسیقی، مثل طبل، صنج، نی، ارگ و مانند آنها در خلال عزاداری چه حکمی دارد؟

ج. جائز نیست.

نماز ظهر عاشورا

س. در ظهر عاشورا، عزاداران برای شور و اظهار حزن، آماده می‌شوند و از طرفی وقت نماز ظهر می‌شود؛ وظیفه مؤمنین چیست؟

ج. در این موارد، باید جمع بین اغراض و کسب فضائل

رسالت عاشورایی، ص: ۶۶

نمود؛ هم برنامه‌ای را که به صورت عزاداری برای حضرت سید الشهداء علیه‌السلام انجام می‌شود، انجام دهید و هم نماز ظهر را در اول وقت بجا آورید.

دسته‌های عزا و سد معبر

س. راه‌اندازی دسته‌های عزاداری در کوچه و خیابان که باعث ترافیک می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج. در حد متعارف ایام عزاداری، اشکال ندارد.

استفاده از عَلَم

س. استفاده از عَلَم چه حکمی دارد؟

ج. در مراسم عزاداری سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام، استفاده از عَلَم که تعظیم شعائر محسوب می‌شود به شرط اینکه مشتمل بر مجسّمه ذیروح که حرام است نباشد، اشکال ندارد؛ بلکه مطلوب است.

نخل‌گردانی

س. در ایام عاشورا ضریح مانندی به نام نخل را به اسم و رسم عزاداری ملبّس به البسه و اقمشه فاخره می‌کنند، با عنایت به فتوای مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی که فرموده‌اند: «عزاداری در ایام عاشورا برحسب متعارف بلاد مختلف است وآنچه درهر بلدی مصداق عزاداری است مانعی ندارد.» نظر حضرتعالی در این‌باره چیست؟

رسالت عاشورایی، ص: ۶۷

ج. آنچه استاد عظیم الشأن ما اعلی‌الله‌مقامه در پاسخ سؤال مذکور فرموده‌اند مورد تأیید اینجانب است.

شمع‌روشن‌کردن در شام غریبان

س. آیا شمع روشن‌کردن در شام غریبان سیدالشهداء علیه‌السلام از مصادیق بدعت نمی‌باشد؟

ج. اشکال ندارد.

تصاویر منسوب به ائمه علیهم‌السلام

س. حکم خرید، فروش، چاپ، تولید و یا استفاده از عکس‌ها و پوسترهایی که از چهره‌ی ائمه معصومین علیهم‌السلام تهیه شده است، چگونه است؟

ج. عکس‌ها و پوسترهای مذکور، مستند صحیحی ندارند؛ خوب است از این عمل خودداری شود و مؤمنان بجای آن، احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را با خطی زیبا بنویسند و آن را در منازل خود نصب نمایند.

مصرف هدایا و نذورات در غیر مورد

س. آیا وجوهی را که برای منظوری خاص در عزاداری هدیه شده است می‌توان در موارد دیگری غیر از آن، در عزاداری مصرف نمود، مثل پولی که برای غذا و اطعام داده شده ولی به مصرف خرید لوازم برسد؟

ج. صرف وجوهی که مصرفشان مورد خاص است، در غیر

رسالت عاشورایی، ص: ۶۸

آن مورد، جائز نیست، و موجب ضمان است.

زنجیرهای تیغ‌دار

س. استفاده از زنجیرهایی که دارای تیغ هستند، چه حکمی دارد؟

ج. اگر استفاده از زنجیرهای مزبور، باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد، جایز نیست.

خراشیدن صورت

س. برخی در جلسات سینه‌زنی و عزاداری معصومین علیهم‌السلام در حال عزاداری صورت خود را خراش انداخته و به صورتشان خون جاری می‌شود؛ عزاداری به این شکل چه حکمی دارد؟

ج. معلوم نیست که این کارها به عنوان ابراز شدت تألم بر مصائب اهل‌بیت علیهم‌السلام و عزاداری برای آن بزرگواران وهن باشد. بلی، اگر موجب ضرر قابل اعتنا شود جائز نیست.

رسالت عاشورایی، ص: ۶۹

اشعار عاشورایی

اشاره

رسالت عاشورایی، ص: ۷۱

سلطان عشق

هلال ماه محرّم ز نو هویدا شدبیا که رایت سلطان عشق بر پا شد

بیا که رایت سلطان عشق بر پا شدبیا که آیت فتح و ظفر هویدا شد

درآ به مکتب حرّیت و فداکاری‌بیا که دین ز قیام حسین احیا شد

شعار باطل و شرک و فساد شد محکوم‌بیا که جلوه توحید، عالم آرا شد

اگر که حامی حقی و یار قرآنی‌بیا که پرچم دین و جهاد برپا شد

به ملک غیرت و جانبازی و اراده وعزم‌شهید کرب و بلا، قهرمان دنیا شد

به دشت ماریه از همت بلند حسین‌کتاب همت و ایمان و صبر معنا شد

حسین عدل و شهامت، حسین آزادی‌فدای دین خدا در هجوم اعدا شد

بزرگ‌تر سند افتخار انسان‌هابه خون پاک حسین شهید امضا شد

مرام‌نامه آزادی و حقوق بشراز آن مجاهده بی‌نظیر انشا شد

دراین جهاد مقدّس، حسین شد پیروزیزید ننگ‌بشر گشت وخوار ورسوا شد

یزید کیست؟ هرآن‌کس که ضدآزادی‌استهرآن‌که دشمن قرآن و آل طه شد

فدای رهبر لب‌تشنه‌ای که در ره دین‌غریب‌وبی‌کس وتنها به‌سوی هیجاشد

دریغ و درد که در کربلا ز ظلم خسان‌جدا سر از تن پاک عزیز زهرا شد

به زیر سمّ ستوران فتاد جسم حسین‌خیام محترم اهل بیت یغما شد
نگشت تابع ظالم که ظلم را کوبیداگر چه رنج و بلایش فزون ز احصا شد
بنال «لطفی صافی» که روز عاشورازخون پاک شهیدان چو عید اضحی شد
رسالت عاشورایی، ص: ۷۲

انقلاب محرّم

محرّم است و جهان پر ز انقلاب شده است‌به شیون و غم و اندوه شیخ و شاب شده است
ز بانگ شور برانگیز القیام و جهادقلوب اهل ستم اندر اضطراب شده است
ز مکتب کَرَم و نهضت و عزای حسین‌الی الابد به سوی خلق، فتح باب شده است
به مُلک عزّت نفس و ثبات و قوّت دین‌شهید کرب و بلا، مالک الرّقاب شده است
برای اهل بیت پیمبر کنار شطّ فرات‌ز جور فرقه‌ی کفّار، قحط آب شده است
پیمبر است غمین و علی عزادار است‌به روضه، حضرت زهرا در التهاب شده است
مگر حسین ز میدان دوباره بهر وداع‌به سوی خیمه‌گه زینب و رباب شده است
دریغ و درد که از سنگ کینه دشمن‌ز خون، محاسن نورانیش خضاب شده است
مگر که حضرت عبّاس باز از پی آب

رسالت عاشورایی، ص: ۷۳

برای تشنه لبان پای در رکاب شده است‌مگر که اصغر بی‌شیر خسته مظلوم
به ضرب تیر ستم‌پیشگان به خواب شده است‌مگر یگانه شبیه نبی، علی اکبر
به عزم یاری دین، باز بر عقاب شده است‌ز ظلم دشمن دین گر چه روز عاشورا
ز رحم وعدل وشرف، چهره درحجاب شده است‌ز قتل سبط پیمبر اگر به ظاهر حال
یزید پست فرو مایه کامیاب شده است‌به رغم آل معاویه و یزید پلید
که کیدشان همه بر باد و در تباب شده است‌ربوده است دل خلق را، قیام حسین
جهان، مسخّر آل ابوتراب شده است‌نصیب شیعه آل است روضه‌ی رضوان
نصیب ناصبیان، لعنت و عذاب شده است‌اساس حق و حقیقت همیشه آباد است
بنای ظلم به هر بوم و بر خراب شده است‌ظهور جوهر ایمان و استقامت شخص
رهین عزم وی و صبر در صعاب شده است‌خموش «لطفی صافی» که در عزای حسین
قلوب اهل ولا از الم کباب شده است

رسالت عاشورایی، ص: ۷۴

خطاب به مردم کوفه

خاکتان بر سر که فرزند پیمبر کشته‌ایدنور چشم حضرت زهرا و حیدر کشته‌اید
شخص ایمان، روح قرآن، سرور آزادگان‌خامس آل عبا محبوب داور کشته‌اید
دین و وجدان و شرف، انصاف و رحم و معرفت‌پاسدار پرچم الله اکبر کشته‌اید
دُرّ دریای ولایت، شمس تابان کمال‌حامی مستضعف و محروم و مضطر کشته‌اید
ای گروه بی‌حمیّت مردم پیمان‌شکن‌نور حق کز آن جهان می‌بُد منوّر کشته‌اید
از گلستان رسالت بوستان مرتضی‌ارغوان و لادن و نسرین و عبهر کشته‌اید
مقتدای راد مردان سیّد خوبان حسین‌حضرت عبّاس آن میر غضنفر کشته‌اید
چون علی اکبر آن زیبا جوان بی‌همال‌شبه پیغمبر کمالات مصوّر کشته‌اید
نوجوان نورس و پیران عالی مرتبت

رسالت عاشورایی، ص: ۷۵

کودک شش‌ماهه‌ای مانند اصغر کشته‌ایدتا ز خود سازید راضی پور هند نابکار
شافعان عرصه‌ی فردای محشر کشته‌ایدقهرمانان فضیلت، یاوران دین حق
پیش چشم همسران و مام و خواهر کشته‌ایدقاریان و زاهدان و صالحان روزگار
فاتحان جبهه و محراب و منبر کشته‌ایدمرگ بادا بر شما، نفرین و نفرت بر شما
لعن بی‌حد بر شما، ننگ و مذلت بر شما

رسالت عاشورایی، ص: ۷۶

روز عاشورا

باز صبح روز عاشورا رسیدشورش روز قیامت شد پدید
باز شد بر روی خلق از خاص و عام‌مکتب ایمان و ایثار و قیام
مکتب تسلیم و تفویض و رضامکتب صبر و گذشت از ما سِوا
مکتب قرب و عروج و ارتقابینش و آگاهی و فوز لقا
روز عاشورا بود روز خداروز احرار است و روز اولیا
روز احمد، روز زهرا و علی استروز فخر هر نبی و هر ولی است
روز عبّاس و علی اکبر استروز جانبازان راه داور است
جلوه‌اش هر دم بود در ازدیادروز حق است و نخواهد شد ز یاد
نور آن هرگز نخواهد شد خموش‌منبع شور و قیام است و خروش
رسالت عاشورایی، ص: ۷۷

پرچم دین ز آن بود در اهتزازامّت اسلام از آن سرفراز

شور و شوق شیعیان از کربلاستنفی استکبارشان از کربلاست

شیعه یعنی شوق، یعنی انتظارشیعه یعنی ملّت امّیدوار

شیعه حزب‌الله و قوم رستگارآهنین عزم و قوی و استوار

ملّت توحید و ایمان متین‌پیروان رهبران راستین

حق‌پرست و حق‌نهاد و حق‌مرام‌مرتضی را از دل و از جان غلام

دشمن تبعیض و ظلم و قلدری‌جهل و استضعاف و زور و خودسری

شیعه، یعنی پیرو راه حسین‌رهروان غزوه بدر و حنین

شیر مردان جهاد و اجتهادپاکبازان ره خیر و سداد

یار مظلومان و خصم ظالمان‌هم‌طراز فرقه‌ی کرّوبیان

رسالت عاشورایی، ص: ۷۸

کشته راه خدا

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

شافع روز جزایم‌خامس آل عبایم

من حسین حق‌پرستم‌من خدا را عین و دستم

بر همان عهد الستم‌تا ابد بر جای هستم

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

من حسینم من حسینم‌افتخار عالمینم

آفتاب مشرقینم‌عرش حق را زیب و زینم

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

من حسین کربلایم‌میهمان اشقیایم

من غریب نینوایم‌کشته‌ی تیغ جفایم

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

نور عین مصطفایم‌یادگار مرتضایم

زاده‌ی خیرالنسایم‌قبله‌ی اهل وفایم

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

بحر موّاج کمالم‌مهر تابان جلالم

سرخوش از جام وصالم‌یوسف مصر جمالم

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

رسالت عاشورایی، ص: ۷۹

درّ بحر اصطفایم‌معدن جود و سخایم

لنگر ارض و سمایم‌مرد میدان بلایم

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

محو ذات کبریایم‌غرقه‌ی بحر فنایم

شاهد بزم لقایم‌سیّد اهل ابایم

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

سبط خیرالمرسلینم‌رهبر دنیا و دینم

دشمن مستکبرینم‌قهرمان ماء و طینم

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

شبل شیر کردگارم‌قدرت پروردگارم

دین و ایمان را مدارم‌سومین هشت و چارم

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

پای تا سر افتخارم‌مرکز مجد و وقارم

عرش حق را گوشوارم‌دین حق را جان نثارم

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

عالم علم کتابم‌مقتدای شیخ و شابم

شافع یوم‌الحسابم‌هادی راه صوابم

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

رونق شرع مبینم‌خسرو ملک یقینم

خاتم دین را نگینم‌فخر و عزّت آفرینم

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

رسالت عاشورایی، ص: ۸۰

من صراط مستقیمم‌محور دین قویمم

عدل قرآن کریمم‌من همان ذبح عظیمم

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

داغ یاران و جوانان‌گر چه سوزاند دل و جان

لیک اندر راه یزدان‌من گرفتم جمله آسان

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

دادم اندر راه داورکودک شش ماهه اصغر

هم علی شبه پیمبرهم ابوالفضل غضنفر

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

پیکرم گر غرق خون شدزخم تن از حد برون شد

عزّتم از آن فزون شددشمنم خوار و زبون شد

من حسین سرجدایم‌کشته‌ی راه خدایم

مکتب سرخ شهادتعزم و ایثار و شهامت

دین و صبر و استقامتزنده کردم تا قیامت

من حسین سرجدایمکشته‌ی راه خدایم

رسالت عاشورایی، ص: ۸۱

مصیبت‌های عاشورایی (از مرحوم حضرت آیت‌اللّه آخوند ملا محمد جواد صافی گلپایگانی رحمهٔ اللّه)

اشاره

رسالت عاشورایی، ص: ۸۳

اشاره: مرحوم حضرت آیت الله آخوند ملامحمدجواد صافی، والد گرانقدر مرجع عالیقدر که دارای تألیفات متعددی هستند، در اثر ارزشمند خود بنام "نفایس العرفان "در پایان هر فصلی، با توسل به حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام آن فصل را به پایان رسانده است. مصیبت‌هایی که در این بخش می‌آید از همین اثر ارزشمند انتخاب شده است. اشعار این‌بخش نیز، سروده‌ی آن فقیه صمدانی می‌باشد.

مصیبت اول

آن وقتی که هر دو دست مبارک ابی‌الفضل العباس قطع شده بود و تیر کین بر دیده حق‌بینش نشسته و بدن اطهرش مانند خانه زنبور از کثرت زخم سنان و تیر، سوراخ سوراخ گشته و آبی که برای اطفال حمل می‌نمود بر زمین ریخته بود: آیساً من الحیاهٔ و قریباً الی المماهٔ بود که ملعونی با عمودی از آهن رسید.

چون دید، عباس، دستی ندارد و توانائی دفاع در وجود مبارکش نیست، از خدا و رسول شرم نکرده و بر مظلومی آن جناب ترحم ننمود و چنان عمود را به قوت هر چه تمام‌تر- بر فرق مبارکش زد که مغز سرش بر شانه مبارک ریخت.

چو دشت بلا از غمش تار شدکشید آه و از زین نگون‌سار شد

ور افتاد با سینه چاک چاک‌بسر باد خاکم ز زین روی خاک

رسالت عاشورایی، ص: ۸۴

نادی: یا اخاه! ادرک اخاک العباس. چون امام حسین علیه‌السلام ناله برادر را شنید: آهی از جگر کشید و فریاد برآورد: الآن انکسر ظهری و انقطع رجائی و قلّت حیلتی و أتی زینب، فنادت: واعباساه!

مصیبت دوم

همه شنیده و می‌دانید که در روز عاشورا، چند تن را سنگباران کردند. یکی قاسم‌بن الحسن علیهماالسلام است که بدن لطیف و نازکش را سنگباران کردند، و هدف تیر و تیغ و سنگ ساختند، و بر بی‌کسی و غریبی و کوچکی و تشنگی و یتیمی او ترحم ننمودند.

آه آه. وا اسفاه! در بحار است که حمیدبن مسلم گوید: جوانی را دیدم چون یک‌پاره ماه که یک بند نعلین او گسیخته و لشکر از هر طرف چون گرگان با او در آویخته و به هر طرفی که حمله می‌کرد، لشکر چو گوسفند از نهیب شیر شجاعان، فراری می‌شدند.

عمر ابن سعد ازدی گفت: بر من گناه این‌مردم که اگر فرصتی یابم او را نکشم. پس فرصتی به دست آورد و از عقب قاسم باحث، و چنان شمشیری بر فرق مبارکش نواخت که تا پیشانی شکافت.

لشکر، اطرافش را گرفتند و بدن از گل‌نازک‌ترش را معرض تیر و تیغ و سنگ ساختند. چون قاسم از اسب در غلطید فریاد کرد: یا عمّاه! ادرکنی.

امام حسین علیه‌السلام چون شیر غاضب به جانب او روان شد. وقتی رسید که آن ملعون می‌خواست سر قاسم را جدا کند. شمشیری حواله او نمود، دست آن ملعون قطع شد.

از لشکر استمداد نمود، قوم او اطراف امام حسین علیه‌السلام را گرفتند. در این

رسالت عاشورایی، ص: ۸۵

زد و خورد و جنگ، بدن قاسم در زیر سم اسبان با خاک و خون یکسان گشت. وقتی لشکر از حملات فرزند حیدر صفدر متفرق شدند، امام حسین به بالین قاسم آمد که هنوز کمی جان در تن او باقی بود و پاهای خود را بر زمین می‌سائید؛

فبکی الحسین علیه‌السلام و قال: والله یعزّ علی عمّک ان تدعوه فلایجیبک او یجیبک فلایعینک أو یعینک فلا یغنی عنک.

مصیبت سوم

صدیقه صغری فرمود:

لیت السماء طُبِقَت علی الأرض‌و لیت الجبال تدکدکت علی السهل

این، وقتی بود که امام حسین علیه‌السلام از اسب به روی خاک در افتاد و تن مبارکش در خاک و خون آغشته بود. عبدالله بن الحسن علیه‌السلام که نگران بود و عمّ اکرم خود در آن‌حال می‌دید، بی‌تابانه و مُدهشانه به جانب آن جناب دوید. امام حسین علیه‌السلام فرمود: یا اختاه! أحبسیه؛ ای خواهر! عبدالله را نگاه دار که در این بیابان بلاانگیز نیاید و خود را هدف تیر و تیغ نسازد.

زینب او را گرفت و هر چند در منع او شدت کرد، به جائی نرسید.

فقال عبدالله: لا‌والله! لا أفارق عمّی. قوت کرد و خود را از چنگ زینب رها ساخت و دوان دوان خود را به امام حسین علیه‌السلام رسانید.

در این وقت ابن کعب علیه‌اللعنهٔ خواست تیغ خود را بر امام حسین علیه‌السلام فرود آورد.

فقال له:

ویلک یابن الخبیثهٔ! أتقتل عمّی؛

عبدالله گفت: ای پسر زانیه! آیا می‌خواهی عمّ مرا بکشی.

رسالت عاشورایی، ص: ۸۶

دست کوچک خود را وقایه و سپر عمّ بزرگوار نمود. شمشیر آن ملعون، دست مبارکش را قطع نمود، چنان‌که با پوست آویخته گشت. پس فریاد برداشت که یا امّاه! امام حسین او را گرفت و بر سینه خود چسبانید، و قال: یا ابن اخی! اصبر علی ما نزل بک و احتسب فی ذلک الخیر فان‌الله یلحقک بآبائک الصالحین.

در همین‌وقت، حرمله ملعون هم‌چنانی که عبدالله در کنار امام حسین علیه‌السلام بود- خدنگی به سوی او روانه کرد و آن تیر بر مقتل عبدالله آمده و در گذشت.

پس آن‌سان ظالمی تیری رها کرد که اندر مقتل شه‌زاده جا کرد

ندانم شاه را چون گشت احوال که اینجا، عقل مات و نطق شد لال

چرا صافی نشد زین درد و ماتم‌بسیط خاک، جای چرخ اعظم؟

مصیبت چهارم

وقتی که امام حسین علیه‌السلام، پسر ناکام خود را دید که با بدن پاره پاره و فرق شکافته و لب‌های خشکیده در میان خاک و خون افتاده و مشغول جان‌دادن است، بی‌اختیار چنان صیحه بر کشید و فریادی برآورد که دوست و دشمن به حال او گریستند.
پس خود را از اسب در انداخت و وضع خدّه علی خدّه؛ از شدت بی‌تابی، روی مبارک بر عارض چون ماه علی گذاشت و شمس و قمر را به هم تلاقی داد. راوی می‌گوید: طولی نکشید که امام حسین روی خود را برداشت و خون فرق علی بر روی مبارکش جاری بود؛
یقین شد صافی آن‌سان حالت شاه‌که اشکش شد بماهی آه بر ماه
رسالت عاشورایی، ص: ۸۷

مصیبت پنجم

امام حسین علیه السلام تا آن دم آخر، صابر و راضی به قضای الهی بود و منسوب به آن‌جناب است که به درگاه الهی عرض می‌کرد:
ترکت الناس طرّاً فی هواکاو اتیمت العیال لکی اراکا؛
رها کردم مردم را در هوای تو و دوستی تو ای خدای من، و اطفال خود را یتیم و کسانم و عیالم را در به‌در کردم برای دیدن رضا و رسیدن به وصل تو.
و لو قطعتنی فی الحب اربالما حن الفؤاد الی هواکا؛
و اگر قطعه قطعه کنی مرا و ریز ریز سازی، هرگز دل من بسوی غیر تو نرود و درد دل خود را بجای دیگر نگوید. و شاید این کلمات را در وقتی فرموده باشد که از روی زین به ضرب نیزه صالح ابن وهب بر زمین افتاد.
جگر تفتیده با چشمان نمناک‌فتاد آن هیکل توحید بر خاک
گُهر ریزان ز دیده لعل می‌سُفت‌به‌شکر وصل در آن حال می‌گفت
ترکت الناس طراً فی هواکاو اتیمت العیال لکی اراکا

مصیبت ششم

آن‌وقتی که بدن مبارک علی‌بن الحسین علیهماالسلام از کثرت زخم و سیلان خون، سستی گرفته بود. ملعونی فرصتی بدست آورد. شمشیری بر فرق همایونش فرود آورد که به آن ضربت، زخمی گران یافت و سایر لشکر جرئ شدند؛ از چهار طرف او را هدف و نشانه‌ی تیر و شمشیر ساختند، چنان‌که یک‌باره توانائی از علی برفت. ناچار دست در گردن اسب درآورد و فرو
رسالت عاشورایی، ص: ۸۸
خفت، عنان اسب را رها کرد، اسب از این سوی و آن‌سوی می‌تاخت و به هر سواری که می‌رسید، زخمی بر بدن مبارکش می‌زدند. فقطّعوه بسیوفهم ارباً ارباً؛ بدن مطهرش را با شمشیر، قطعه قطعه و پاره پاره کردند. پس از اسب افتاد؛ فنادی:
یا ابتاه! هذا جدی رسول الله قد سقانی بکأسه الأوفی.
چون امام حسین بانگ فرزند ناکام را شنید، صیحه از پرده‌ی جگر بر کشید و فرمود: قتل الله قوماً قتلوک؛

گفت: ای جان پدر روحی فداک‌باد بر دنیا پس از مرگ تو خاک

مصیبت هفتم

امام حسین علیه‌السلام با آن‌همه مصیبات و شدائد و نوائب و دواهی که اگر بر کوه‌ها وارد شدی طاقت نمی‌آوردند و اجزاء وجودشان از یکدیگر متلاشی و متفرق می‌شد–، صابر و راضی به قضاء الهی بود و مکرر در مکرر به خدای خود در حالی که لبش تشنه و شکمش گرسنه و زخمش بی‌شمار و دشمنان وجود مبارکش را احاطه کرده و زخم از پس زخم بر بدن مبارکش می‌زدند– عرض می‌کرد: صبراً علی بلائک و رضاً بقضائک؛ و نیز با زبان خشکیده و جگر سوخته، گاه گاهی طلب آب می‌نمود و می‌فرمود: واعطشاه! وا قلهٔ ناصراه! یا قوم! اسقونی شربهٔ من الماء قبل طلوع روحی من جسدی؛ ای مردم بی‌مروت! ای خلق بی‌حمیت! یک شربت آب به من دهید پیش از آن‌که روح از بدنم مفارقت نماید؛

به سبط پیمبر خدا را ثوابی گذارید منت به یک جرعه آبی

شد از تیغ و خنجر دلم پاره‌پاره‌شده زخم‌هایم فزون از ستاره

رسالت عاشورایی، ص: ۸۹

شما را گر از قتل من نیست چاره‌دهید آب، رحمی به حال خرابی

بده مهلت ای شمر تا مادر آیدرها کن مگر باب من بر سر آید

ز خیمه به بالین من خواهر آیدمکن بی‌مروّت به قتلم شتابی

مصیبت هشتم

منسوب به آن جناب است که به درگاه الهی عرض می‌کرد:

ترکت الناس طراً فی هواکاو اتیمت العیال لکی اراکا

و لو قطعتنی فی الحب اربأًلما حنّ الفؤاد الی سواکا

نمودم ترک مردم‌را جمیعاً در هوای‌تویتیم و دربه‌در کردم عیال خود برای‌تو

نمائی پاره‌پاره‌گر مرا اندر ره‌عشقت‌دلم هرگز نخواهد رفت سوی ما سوای تو

آه آه! نمی‌دانم در چه وقت این کلمات را می‌فرمود؛ آیا آن زمانی که تیر سه شعبه در قلب مبارکش نشست و خون مانند ناودان از آن جریان داشت و دست مبارک به زیر خون می‌داشت و بر سر و روی مبارک می‌مالید و می‌فرمود: هکذا اکون حتی القی جدی رسول الله و اقول قتلنی فلان و فلان؟، یا آن زمانی که صالح ابن وهب علیه اللعنهٔ چنان نیزه بر پهلوی مبارکش زد که از اسب در غلطید و آسمان وجودش بر بسیط زمین قرار گرفت؛

چو پهلو شد ز جنب الله پاره‌ز عین الله بر مه شد ستاره

شد اندر ذات حق چون باب ممسوس‌فتاد از صدر زین با آه و افسوس

رسالت عاشورایی، ص: ۹۰

مصیبت نهم

اگر در صحرای کربلا، هیچ زخمی به بدن مطهر امام حسین علیه‌السلام نمی‌رسید و سر مبارکش را از بدن اطهرش جدا نمی‌کردند،

فقط آن تیری که بر

قلب مبارکش آمد، در شهادت آن‌جناب کافی بود؛ آن وقتی که بوالحتوف ملعون تیری از کمان رها کرد و بر پیشانی مبارکش نشست و به روایتی، سنگی چنان بر پیشانی مبارکش زد که درهم شکست؛

ز کف، سنگین‌دلی، سنگی رها کردبه پیشانی وجه الله جا کرد

چو پیشانی وجه الله بشکستبه عین الله، خون، راه نظر بست

پر از خون گشت روی شاه اطهرچو در روز احُد روی پیمبر

خون بر روی و موی مبارکش جاری شد. برای آن‌که خون از چهره‌ی پاک خود پاک نماید، دامن زره به یک‌سو کرد و پیراهن خود را بر کشید، قلب مبارکش چون آفتاب درخشان ظاهر گشت؛ فأتاه سهمٌ مسمومٌ له ثلثهُ شُعَب؛

چو دامان کرد بالا، شد نمایان‌دل پر نور، یعنی عرش رحمن

یکی تیری سه‌پَر از شصت بدخواه‌رها گشت و نشست اندر دل شاه

چو آن تیر از قفایش سر به‌در کرددل پاک پیمبر را خبر کرد

ندانم رفت چون بر شاه مظلوم‌دل نازک کجا و تیر مسموم

چرا صافی نشد زین درد و ماتم‌بسیط خاک، جای چرخ اعظم

مصیبت دهم

یکی از مصائب بزرگ امام حسین علیه‌السلام، وداع آخرین او با اهل بیت

رسالت عاشورایی ؛ ص۹۱

رسالت عاشورایی، ص: ۹۱

طاهره است. درست تصور فرما که حالت آن‌حضرت و اهل بیت او در آن حال چگونه و چه بوده، در صورتی که می‌دانستند دیگر آن‌حضرت را نخواهند دید مگر با سر بریده و تن در خاک و خون آغشته؛ نه یاری، نه مددکاری، همه غریب و بی کس و بی‌یار و یک بیابان دشمن قسی القلب بی‌رحم.

قالت سکینة: یا ابتاه! استسلمت للموت

؛ سکینه عرض کرد: ای پدر بزرگوار! آیا تن به مرگ در داده‌ای؟

فرمود:

کیف لایستسلم للموت من لاناصر له ولا معین؛

چگونه تن به مرگ در ندهد کسی که یار و یاوری ندارد؟

سکینه بر سر زد و بَنای ناله و نوحه را گذاشت.

امام حسین علیه‌السلام فرمود:

لاتحرقی قلبی بدمعک حسرة مادام منی الروح فی جثمانی، فاذا قتلت فانتِ اولی بالذی تأتینه یا خیرة النسوان؛

سکینه جانم، ای جانان بابامسوزان ز اشک خونین جان بابا

مریز از دیدگان بر ماه، گوهرتوئی بر آسمان حلم، اختر

شوم چون کشته من بر دست کفارتوئی اولی به گریه بر من زار

چو بینی پیکرم را پاره پاره‌بریز از دیدگان بر مه ستاره

چو دیدی سرنگون گردیدم از زین‌بریز از چشم‌حق‌بین، اشک خونین

تو ای صافی مگو دیگر از این غم‌که شد گیتی سراسر درد و ماتم

رسالت عاشورایی، ص: ۹۲

لیست آثار حضرت آیت الله العظمی صافی مدظله العالی

نام کتاب------ زبان------ ترجمه

قرآن و تفسیر

۱- تفسیر آیه فطرت------ فارسی--------

۲- القرآن مصون عن التحریف------ عربی--------

۳- تفسیر آیهٔ التطهیر------ عربی--------

۴- تفسیر آیهٔ الانذار------ عربی--------

حدیث

۵- منتخب الاثر در ۳ جلد------ عربی- اردو/ انگلیسی-------

-- غیبهٔ المنتظر------ عربی--------

۶- قبس من مناقب امیرالمؤمنین (ع) (مئهٔ و عشر حدیث من کتب عامهٔ)------ عربی------ فارسی

۷- احادیث الائمهٔ الاثنی عشر، اسنادها و الفاظها------ عربی--------

۸- احادیث الفضائل------ عربی--------

------- پرتوی از فضائل امیرالمؤمنین (ع)-------------- فارسی

فقه

۹- توضیح المسائل------ فارسی--------

- منتخب الاحکام------ فارسی--------

۱۰- احکام نوجوانان------ فارسی------ انگلیسی

۱۱- جامع الاحکام در ۲ جلد------ فارسی--------

۱۲- استفتائات قضایی------ فارسی--------

۱۳- استفتائات پزشکی------ فارسی--------

۱۴- مناسک حج------ فارسی------ عربی

۱۵- مناسک عمره مفرده------ فارسی------ عربی

۱۶- هزار سؤال پیرامون حج------ فارسی--------

۱۷- پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد------ فارسی------ آذری

رسالت عاشورایی، ص: ۹۳

۱۸- احکام خمس------ فارسی---------

۱۹- اعتبار قصد قربت در وقف------ فارسی---------

۲۰- رساله در احکام ثانویه------ فارسی---------

۲۱- فقه الحج در ۴ جلد------ عربی---------

۲۲- هدایهٔ العباد در ۲ جلد------ عربی---------

۲۳- هدایهٔ السائل------ عربی---------

۲۴- حواشی علی العروهٔ الوثقی------ عربی---------

۲۵- القول الفاخر فی صلاهٔ المسافر------ عربی---------

۲۶- فقه الخمس------ عربی---------

۲۷- أوقات الصلوهٔ------ عربی---------

۲۸- التعزیر (احکامه و ملحقاته)------ عربی---------

۲۹- ضرورهٔ وجود الحکومهٔ------ عربی------ فارسی

۳۰- رسالهٔ فی معاملات المستحدثهٔ------ عربی---------

۳۱- التداعی فی مال من دون بینهٔ و لاید------ عربی---------

۳۲- رسالهٔ فی المال المعیّن المشتبه ملکیته------ عربی---------

۳۳- حکم نکول المدعی علیه عن الیمین------ عربی---------

۳۴- ارث الزوجهٔ------ عربی---------

۳۵- مع الشیخ جاد الحق فی ارث العصبه------ عربی---------

۳۶- حول دیات ظریف ابن ناصح------ عربی---------

۳۷- بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعیهٔ الاستخارهٔ)------ عربی---------

- الرسائل الخمس------ عربی---------

۳۸- الشعائر الحسینیهٔ------ عربی---------

- آنچه هر مسلمان باید بداند--------- آذری

اصول فقه

۳۹- بیان الاصول در ۳ جلد------ عربی---------

۴۰- رسالهٔ فی الشهرهٔ------ عربی---------

رسالت عاشورایی، ص: ۹۴

۴۱- رسالهٔ فی حکم الاقل و الاکثر فی الشبههٔ الحکمیهٔ------ عربی---------

۴۲- رسالهٔ فی الشروط------ عربی---------

عقاید و کلام

۴۳- عرض دین------ فارسی---------

۴۴- به سوی آفریدگار------ فارسی---------

۴۵- الهیات در نهج‌البلاغه------ فارسی---------

۴۶- معارف دین در ۲ جلد------ فارسی--------

۴۷- پیرامون روز تاریخی غدیر------ فارسی--------

۴۸- ندای اسلام از اروپا------ فارسی--------

۴۹- نگرشی بر فلسفه و عرفان------ فارسی--------

۵۰- نیایش در عرفات------ فارسی--------

۵۱- سفرنامه حج------ فارسی--------

۵۲- شهید آگاه------ فارسی--------

۵۳- نوید امن و امان------ فارسی------ آذری

۵۴- پاسخ به ده پرسش------ فارسی--------

۵۵- اصالت مهدویت------ فارسی--------

۵۶- تجلی توحید در نظام امامت------ فارسی------ عربی

۵۷- نظام امامت و رهبری------ فارسی--------

۵۸- ولایت تکوینی و ولایت تشریعی------ فارسی--------

۵۹- پیرامون معرفت امام------ فارسی--------

۶۰- عقیده نجات بخش------ فارسی--------

۶۱- به سوی دولت کریمه------ فارسی--------

۶۲- باورداشت مهدویت------ فارسی------ عربی

۶۳- انتظار، عامل مقاومت و حرکت------ فارسی--------

۶۴- فروغ ولایت در دعای ندبه------ فارسی------ عربی

۶۵- معرفت حجت خدا------ فارسی--------

۶۶- وابستگی جهان به امام زمان------ فارسی--------

۶۷- توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه------ فارسی------ انگلیسی

۶۸- پیام‌های مهدوی------ فارسی--------

۶۹- گفتمان مهدویت------ فارسی------ انگلیسی

رسالت عاشورایی، ص: ۹۵

- امامت و مهدویت------ فارسی--------

۷۰- گفتمان عاشورایی------ فارسی--------

۷۱- مقالات کلامی------ فارسی--------

۷۲- الی هدی کتاب الله------ عربی--------

۷۳- ایران تسمع فتجیب------ عربی--------

۷۴- رسالة حول عصمة الانبیاء و الائمة------ عربی--------

۷۵- تعلیقات علی رسالة الجبر و القدر------ عربی--------

- لمحات فی الکتاب والحدیث والمذهب------ عربی--------

۷۶- صوت الحق و دعوة‌الصدق------ عربی--------

۷۷- رد اکذوبة خطبة الامام علی (ع)، علی الزهرا (س)------ عربی--------

۷۸- مع الخطیب فی خطوطه العریضة------ عربی------ اردو/ فرانسه

۷۹- رسالة فی البداء------ عربی--------

۸۰- جلاء البصر لمن یتولی الائمة الاثنی عشر------ عربی--------

۸۱- حدیث افتراق المسلمین علی ثلاث و سبعین فرقة------ عربی--------

۸۲- من لهذا العالم؟------ عربی--------

۸۳- بین العلمین، الشیخ الصدوق الشیخ المفید-------------- عربی

۸۴- مقدّمات مفصلّة علی «مقتضب الاثر» و «مکیال المکارم» و «منتقی الجمان»------ عربی--------

۸۵- امان الامّة من الضلال والاختلاف------ عربی--------

۸۶- البکاء علی الامام الحسین (ع)------ عربی--------

۸۷- النقود اللطیفة علی الکتاب المسمی بالاخبارالدخیلة------ عربی--------

تربیتی

۸۸- ماه مبارک رمضان، عالی‌ترین مکتب تربیت و اخلاق------ فارسی--------

رسالت عاشورایی، ص: ۹۶

۸۹- راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)------ فارسی--------

۹۰- با جوانان------ فارسی--------

تاریخ

۹۱- سیرحوزه‌های علمی شیعه------ فارسی--------

۹۲- رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)------ فارسی--------

سیره

۹۳- پرتوی از عظمت امام حسین (ع)------ فارسی--------

- آینه‌ی جمال------ فارسی--------

- از نگاه آفتاب------ فارسی--------

- اشک و عبرت------ فارسی--------

تراجم

۹۴- زندگانی آیت الله آخوند ملامحمد جواد صافی------ فارسی--------

۹۵- زندگانی جابر بن حیّان------ فارسی--------

۹۶- زندگانی بوداسف------ فارسی--------

شعر

۹۷- دیوان اشعار------ فارسی--------

۹۸- بزم حضور------ فارسی--------

۹۹- آفتاب مشرقین------ فارسی--------

۱۰۰- صحیفة المؤمن------ فارسی--------

۱۰۱- سبط المصطفی------ فارسی--------

۱۰۲- در آرزوی وصال------ فارسی--------

مقاله‌ها و خطابه‌ها

۱۰۳- حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)------ فارسی--------

۱۰۴- شب پرگان و آفتاب------ فارسی--------

- شب عاشورا------ فارسی--------

- صبح عاشورا------ فارسی--------

۱۰۵- با عاشوراییان------ فارسی--------

---

[۱] (۱) ۱. پیام بمناسبت حلول محرم الحرام ۱۴۲۳ ه-. ق.

[۲] (۲). احزاب؛ ۳۵.

[۳] (۱). پیام بمناسبت حلول محرم الحرام ۱۴۲۰ ه-. ق.

[۴] (۱). کافی؛ ج ۱.

[۵] (۱). سمو المعنی؛ ص ۱۴۸؛ به نقل از تاریخ دمشق؛ ج ۴، ص ۳۲۳.

[۶] (۱). سمو المعنی؛ ص ۹۷.

[۷] (۲). همان؛ ص ۱۴۸.

[۸] (۱). کافی؛ ج ۲.

[۹] (۱). اسدالغابة؛ ج ۲، ص ۲۰- استیعاب؛ ج ۱، ص ۳۷۸.

[۱۰] (۲). ابوالشهداء؛ ص ۷۳.

[۱۱] (۳). اسعاف الراغبین؛ ص ۱۸۳.

[۱۲] (۱). سمو المعنی؛ ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

[۱۳] (۱). نظم درر السمطین؛ ص ۲۰۹.

[۱۴] (۲). سمو المعنی؛ ص ۱۵۲.

[۱۵] (۱). نساء؛ ۸۶.

[۱۶] (۲). سمو المعنی؛ ص ۱۵۹- ابوالشهداء؛ ص ۷۲.

[۱۷] (۱). نهج البلاغه؛ ح ۴۸.

[۱۸] (۲). بحارالانوار؛ ج ۱۷، ص ۴۷.

[۱۹] (۳). کافی؛ ج ۲.

[۲۰] (۱). در بعضی از خصوصیات این داستان مانند بعضی اعلام اختلافاتی بین مصادر آن دیده می‌شود. آنچه که ما اجمال آن را نقل کردیم موافق است با نقل شبراوی در« الاتحاف»، وابن قتیبه در« الامامة والسیاسة».

[۲۱] (۱). کافی؛ ج ۲.

[۲۲] (۱). تاریخ طبری؛ ج ۲، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

[۲۳] (۲). نهج البلاغه؛ خ ۳.

[۲۴] (۱). سمو المعنی؛ ص ۱۱۹ نقل به معنا.

[۲۵] (۲). سمو المعنی؛ ص ۱۰۲.

[۲۶] (۳). شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید؛ ج ۱، ص ۲۱۴.

[۲۷] (۴). نهج‌البلاغة؛ خطبه ۵.

[۲۸] (۵). بحارالانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۸۱.

[۲۹] (۶). مناقب؛ ج ۴، ص ۶۹.

[۳۰] (۱). کافی؛ ج ۲.

[۳۱] (۱). مناقب؛ ج ۲، ص ۲۲۲.

[۳۲] (۱) ۲۴. الاتحاف؛ ص ۱۷ و ۲۰.

[۳۳] (۲) ۲۵. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید؛ ج ۳، ص ۴۸۲.

[۳۴] (۱). سمو المعنی؛ ص ۱۱۵.

[۳۵] (۱). نفس‌المهموم؛ ص ۲۲۵.

[۳۶] (۱). سمو المعنی؛ ص ۱۱۷.

[۳۷] (۲). سمو المعنی؛ ص ۱۱۸.

[۳۸] (۱). کافی؛ ج ۲.

[۳۹] (۲). شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید؛ ج ۱، ص ۱۰۷.

[۴۰] (۳). همان؛ ص ۱۰۵.

[۴۱] (۴). بحارالانوار؛ ج ۹۸، ص ۲۴۰.

[۴۲] (۱). بقره؛ ۱۷۷.

[۴۳] (۲). همان؛ ۲۴۹.

[۴۴] (۱). قمقام زخار؛ ص ۴۶۸ ابوالشهداء؛ ص ۱۸۸- مروج الذهب؛ ج ۳، ص ۱۱.

[۴۵] (۱). بحار الانوار؛ ج ۴۵، ص ۵۴.

[۴۶] (۱). بحار الانوار؛ ج ۷۴، ص ۱۵۱.

[۴۷] (۲). سمو المعنی؛ ص ۱۶۱.

[۴۸] (۱). قمقام زخار؛ ص ۳۵۰.

[۴۹] (۱). ابوالشهداء؛ ص ۱۷۲- قمقام زخار؛ ص ۳۹۰.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسـند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹